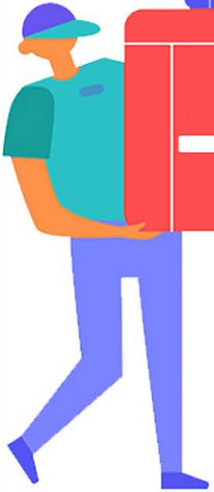


خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



# الدین والدین

## معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا التائفة للجنس

در زبان عربی حروفی وجود دارند که هم چون افعال ناقصه پیش از مبتدا و خبر (جمله اسمیه) می آیند و علامت یکی از آن‌ها را تغییر می دهند. در این درس با دو نوع از این حروف یعنی حروف مشبیه بالفعل و حرف «لا»ی نفی جنس آشنا می شویم. این حروف علامت مبتدا را منصوب (ـَ، ـِ، ینَ) می کنند و علامت خبر بدون تغییر (مرفوع) باقی می ماند.

### حروف مشبیه بالفعل

به حروف پرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ» حروف مشبیه بالفعل گفته می شود. حالا با معانی این حروف که در ذیل می آید، آشنا می شوید:

۱. **إِنَّ:** برای تأکید جمله می آید و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛

**مثال:** ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.»

۲. **أَنْ:** وسط جمله می آید و به معنای حرف ربط «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛

**مثال:** ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

ترجمه آیه شریفه: «گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

۳. **كِنَّه:** «إِنَّ» را با «إِنَّ» که حرف شرط است اشتباه نگیرید، «إِنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «إِنَّ» حرف شرط (جازه) بر سر فعل می آید و «ن» آن غالباً ساکن است.

۴. **كِنَّه:** «أَنَّ» را با «أَنَّ» که حرف ناصبه است اشتباه نگیرید، «أَنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «أَنَّ» بر سر فعل مضارع می آید و «ن» آن ساکن است.

۵. **كِنَّه:** گاهی بر سر «أَنَّ» حرف جر «لِ» می آید **لِأَنَّ** و به معنای «زیرا، چون، برای این که» است و در پاسخ کلمه های پرسشی هم چون «لِمَ، لِمَاذَا: چرا» به کار می رود.

**مثال:** لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ (چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟) لِأَنَّ بِطَائِرَةِ الطَّائِرَةِ غَالِبَةٌ. (زیرا بلیت هواپیما گران است.)

### نمونه تستی

عین عبارت جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

۱. عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَعَنَّمَ أَيَّامَ الشَّبَابِ.
۲. إِنَّ تُوَافِقُ سَاحِضِرَ فِي الْخَفْلَةِ مَسَاءً.
۳. قَالَ الرَّجُلُ لَوْلَهُ: إِنَّ تَدْرُسَ تَنْجَحَ.
۴. إِنَّ سَاعَةَ النَّجَاحِ أَحَبُّ زَمَنِ لِلْإِنْسَانِ.

گزینه (۴) - «إِنَّ» از حروف مشبیه بالفعل است. ترجمه عبارت: قطعاً ساعت موفقیت، دوست داشتنی ترین زمان برای انسان است.

بررسی سایر گزینه ها:

۱. «أَنْ» از حروف ناصبه است. ترجمه عبارت: انسان باید روزهای جوانی را غنیمت بشمارد.
۲. «إِنَّ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: مرد به فرزندش گفت: اگر درس بخوانی موفق می شوی.
۳. «إِنَّ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: اگر موافقت کنی شب در جشن حاضر خواهیم شد.



تفاوت «إِنَّ» با «أَنَّ»: مواردی که «إِنَّ» در جمله می‌آید به این ترتیب است:

(۱) در ابتدای جمله:

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ التَّأَمَّلَ فِي الْقُرْآنِ يَغَيِّرُ أَسْلُوبَنَا فِي الْحَيَاةِ.»

«بی‌گمان اندیشیدن در قرآن روش ما را در زندگی تغییر می‌دهد.»

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

(۲) پس از «قَالَ» و مشتقات آن:

﴿مَثَلٌ﴾ «قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا لِي سَاجِدِينَ»

ترجمه آیه شریفه: «گفت: به درستی که من یازده ستاره را سجده‌کنان برای خودم دیدم.»

«قُلْ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ.»

گفت: همانا من بنده خدا هستم.»

(۳) پس از منادا:

«أَيُّهَا، أَيُّهَا» و کلماتی که پس از حرف «یا» می‌آیند منادا نامیده می‌شوند. («رَبِّ»، «اللَّهُمَّ» نیز در ابتدای جمله منادا هستند.)

﴿مَثَلٌ﴾ «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي.»

«پروردگارا همانا من به خودم ستم کردم.»

«اللَّهُمَّ إِنَّ رِزْقِي فِي السَّمَاءِ فَأَنْزِلْهُ.»

«خدایا بی‌شک روزی من در آسمان است پس آن را فرو بفرست.»

﴿تَذَكُّرٌ﴾ بنابراین «إِنَّ» غیر از موارد فوق باید به صورت «أَنَّ» نوشته شود. دقت کنید که این مورد در سؤالات حرکت‌گذاری (تشکیل) باید بیشتر دقت شود.

### نمونه تستی

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ «إِنَّ» أَوْ «أَنَّ»:

۱) مَنْ يَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ يُجَازِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ.

۷) يَا نِسَاءَ إِنَّ تَرْبِيَةَ الْأَوْلَادِ أَمْرٌ مَهْمٌ.

۳) رَبَّنَا، إِنَّ مَفْتَاحَ حَلِّ الْمَشَاكِلِ بِيَدِكَ.

۴) قُلْتُ لِتِلَامِيذِي إِنَّكُمْ مَجْدُونَ فِي دَرُوسِكُمْ.

گزینه (۳) - «رَبَّنَا» به معنای «پروردگاران» بر منادا دلالت دارد بنابراین همزه «أَنَّ» باید مکسور (با کسره) بیاید + إِنَّ

ترجمه عبارت: ای پروردگاران، قطعاً کلید حل مشکلات به دست توست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَنَّ» صحیح است چون نه در ابتدای جمله و نه پس از مشتقات «قال» و نه پس از منادا آمده است، بنابراین صحیح است. ترجمه عبارت: هرکس بداند که خداوند در روز قیامت او را مجازات می‌کند، خودش را محاسبه می‌کند.

۷) «إِنَّ» پس از منادای «نساء» درست آمده است. ترجمه عبارت: ای زنان قطعاً تربیت فرزندان امر مهمی است.

۴) «إِنَّ» پس از فعل «قُلْتُ» صحیح آمده است. ترجمه عبارت: به دانش‌آموزانم گفتم بدون شک شما در درس‌هایتان کوشا هستید.

﴿تَذَكُّرٌ﴾ «إِنَّمَا» چه از نظر قواعد و چه از نظر ترجمه هیچ ربطی به «إِنَّ» ندارد. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است و پس از آن اسم، منصوب نمی‌آید دقیقاً برعکس «إِنَّ».

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ. (قطعاً خداوند تواناست.) إِنَّمَا اللَّهُ قَادِرٌ. (فقط خداوند تواناست.)»

۳) كَأَنَّ: به معنای «گویی» و «مانند» و «مثل این‌که» است؛

﴿مَثَلٌ﴾ «كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

ترجمه آیه شریفه: «آنان مانند یاقوت و مرجانند.»



**مثال:** «كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ.»

«گویی خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.»

**نکته:** «كَانَ» را با فعل ناقصه «كَانَ» اشتباه نگیرید. (حرف وسط «كَانَ» همزه است و متحرک می‌باشد ولی حرف وسط «كَانَ» الف و ساکن است.)

نمونه تستی

عین جواباً کله من الحروف المشبهة بالفعل:

- ۱) أَنْ، إِنْ، لَيْتَ      ۲) لَكِنَّ، كَانْ، كَأَنَّ، أَنْ      ۳) لَيْتَ، لَيْسَ، لَعَلَّ، أَنْ      ۴) كَأَنَّ، إِنْ، أَنْ، لَكِنَّ

گزینه (۴) - در این گزینه تمام حروف جزو حروف مشبّهة بالفعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) أَنْ، إِنْ، لَيْتَ - مشبّهة بالفعل / إِنْ - حرف شرط (بر سر فعل می‌آید).

۲) لَكِنَّ، كَأَنَّ - مشبّهة بالفعل / كَانْ - از افعال ناقصه / أَنْ - از ادات ناصبه

۳) لَيْتَ، لَعَلَّ، أَنْ - مشبّهة بالفعل / لَيْسَ - از افعال ناقصه

**۴) لَكِنَّ:** به معنای «اما، ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ و غالباً وسط عبارت می‌آید.

**مثال:** «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

**نکته:** حرف جر «لِ» گاهی همراه ضمایر متصل (ه، هما، هم) به کار می‌رود و معنای فعل «داشتن / دارد» و مشتقات آن را منتقل می‌کند. هرگاه این

حرف همراه ضمیر متصل «كُنْ» صیغه «جمع مؤنث مخاطب» به کار رود در ظاهر شبیه حرف «لَكِنَّ» می‌گردد. پس «لَكِنَّ» را با «لَكُنَّ» اشتباه نگیرید؛ «لَكُنَّ»

از «أَ» حرف جر + ضمیر متصل «كُنَّ» تشکیل شده است و به معنای «به سود شما، برای شما، دارید» می‌باشد. (\* حرف جرّ «لِ» هنگام اضافه شدن به

ضمایر غیر از ضمیر «ي» به «أَ» تبدیل می‌شود.)

نمونه تستی

عین جواباً ماجاء فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- ۱) لَيْتَ الْأَعْيَاءَ يَجْعَلُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقًّا لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.      ۲) عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى عِلْمِنَا بِجَدِّ لَأَنَّ النَّسِيَانَ آفَةٌ الْعِلْمِ.      ۳) إِنَّا مَكْلُفُونَ بِالانْتِفَاعِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي خُلِقَتْ لَنَا فِي حَيَاتِنَا.      ۴) لَكِنَّ بَرَامِجَ غَدَائِيَّةٍ طَوَّلَ الْيَوْمَ فَاتَّبَعْنَهَا حَتَّى تَسْلِمَنَّ مِنَ الْمَرَضِ.

گزینه (۴) - «لَكِنَّ» اگر حرف مشبّهة بالفعل باشد باید برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش بیاید و به معنای «ولی، اما» باشد

و در وسط عبارت می‌آید اما در این گزینه اولاً: «لَكِنَّ» در ابتدای کلام آمده و ثانیاً: به معنای «برای شما، دارید» است پس حرف مشبّهة بالفعل نیست.

ترجمه عبارت: در طول روز برنامه‌هایی غذایی دارید پس از آنها پیروی کنید تا از بیماری در امان بمانید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) لَيْتَ - حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: کاش ثروتمندان از اموال خود حقی را برای نیازمند و محروم قرار بدهند.

۲) عَلَيْنَا - حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: ما باید با جدیت از دانش خود محافظت کنیم زیرا فراموشی آفت دانش است.

۳) إِنْ - حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: قطعاً ما مکلف به بهره بردن از پاکی‌هایی هستیم که در زندگی‌مان برای ما آفریده شده‌اند.

**۵) لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیتَ: ای کاش» هم به کار می‌رود.

**مثال:** «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»

ترجمه آیه شریفه: «و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.»

**۶) لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود؛

**مثال:** «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.»



حروف مشبّهة بالفعل

كَانَ	لَعَلَّ	لَيْتَ	لَكِنَّ	أَنَّ	إِنَّ
گویی، مانند، مثل این که	شاید، امید است	کاش، ای کاش	اما، ولی	که	قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان

نمونه تستی

عَبْرَةَ فِيهَا اِحْتِمَالٌ وَقَوْعُ الْفِعْلِ:

۱ لَيْتَ الْمَدِيرَ اللَّائِقَ يَجِيءُ إِلَى شَرِكَتِنَا.

۲ زُرْتُ صَدِيقِي فِي مَهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ وَلَكِنَّهُ ذَهَبَ سَرِيعاً.

۳ لَعَلَّ الْأَسْعَارَ الْعَالِيَةَ فِي السُّوقِ تَنْزُلٌ بِسُرْعَةٍ.

۴ عَلِمْتُ أَنَّ أَكْلَ بَعْضِ الْفَوَاكِهَ يَزِيدُ ضَغْطَ الدَّمِ.

گزینه (۳) - «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و به معنای «شاید، امید است» به کار می رود و هنگامی از آن استفاده می کنیم که قطعیت چیزی و یا کاری مشخص نباشد. ترجمه عبارت: شاید قیمت های بالا در بازار به سرعت پایین بیایند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ «لَيْتَ» بیانگر آرزوست. ترجمه عبارت: ای کاش مدیر شایسته به شرکت ما بیاید.

۲ «لَكِنَّ» حرف استدرک و رفع اشتباه یا توهّم از کلام قبل است. ترجمه عبارت: دوستم را در جشنواره فیلم ها دیدم ولی او به سرعت رفت.

۴ «أَنَّ» به معنای حرف ربط «که» است. ترجمه عبارت: دانستم که خوردن برخی میوه ها فشار خون را بالا می برد.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

حرف «لا»ی نفی جنس به معنای «هیچ» بر سر مبتدا و خبر می آید و دقیقاً مانند حروف مشبّهة بالفعل علامت مبتدا را تغییر می دهد و آن را منصوب می کند. **دقت کنید** - «لا» انواع مختلفی دارد:

الف «لا»ی نفی جنس - لا تَلْمِذٌ فِي الْمَدْرَسَةِ. (هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست.)

ب «لا»ی نفی مضارع - لا أَذْهَبُ إِلَى السُّوقِ. (به بازار نمی روم.)

ج «لا»ی نهی - لا تَذْهَبِ إِلَى الْمَتَجَرِّ. (به مغازه نرو.)

د «لا»ی حرف جواب (در پاسخ به «هَلُّ» و «أ» می آید). - أَأَنْتَ مِنْ كِرْمَانَ؟ لا، أَنَا مِنْ هَمْدَانَ.

ه «لا»ی عطف (وسط عبارت می آید). - هُمْ أَغْنِيَاءٌ لَا قُرَاءَ. (آنها ثروتمندند نه فقیر.)

**نکته** - پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و فعل نمی تواند پس از «لا»ی نفی جنس بیاید.

لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا

«لا»ی اسم  
نفی جنس

ترجمه آیه شریفه: «جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)»

**نکته** - اسمی که پس از «لا»ی نفی جنس می آید نکره است و هیچ گاه «ال و تنوین» نمی گیرد، همیشه حرکت آخر آن «فتحه» (ت) است و هیچ گاه به صورت مثنی یا جمع هم نمی آید بلکه همیشه مفرد است.

**مثال** - لا قَلَمًا عَلَى الْمُنْضَدَةِ.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس تنوین نمی گیرد - قلم)

**مثال** - لا الْكِتَابَ فِي يَدِي.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس «ال» نمی گیرد - کتاب)

**مثال** - لا كُتُبٌ فِي الْمَحْفَظَةِ.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس به صورت مثنی یا جمع نمی آید و فقط مفرد و با «فتحه» می آید - کتاب)







**تذکر** «ألا» دو نوع است:

**الف** «ألا» ادات تنبيه است و به معنی «هان، آگاه باش» است.

**مثال** «ألا، إنّ الدّنيا لیسّت دار البقاء». (آگاه باش که دنیا سرای جاودان نیست).

**ب** گاهی اوقات نیز «أ» استفهام به همراه «لا»ی نفی با هم به صورت «ألا» می‌آید که با «ألا» تنبیه فرق می‌کند و پس از آن فعل مضارع می‌آید؛ مانند:

ألا تعلّم؟ آیا نمی‌دانی؟

اما «ألا» فقط یک نوع است و آن به این صورت است که «أن» ناصبه با «لا»ی نفی به صورت «ألا» در می‌آیند و بر سر فعل مضارع وارد می‌شود؛ مانند: ألاّ یجلس: که ننشینند.

### نمونه تستی

عیّن الصّحیح عن نوع «لا»:

۱ لا شكّ أنّك لن تكذبني من أجل زخارف الدنيا. (نافیة)

۲ طوبى لك يا من لا يبادر بالأعمال السيئة و المنكرة. (نافیة للجنس)

۳ لا نفع في كلام فيه اللغو و الغيبة و الكذب. (نافیة للجنس)

۴ ألا تعرف أنّي ذلك الشاب الذي استقبلك بحفاوة. (ناهية)

**گزینه ۳** - ترجمه عبارت: هیچ سودی نیست در سخنی که در آن بیهودگی و غیبت و دروغ است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لا» بر سر اسم «شكّ» وارد شده است و «لا»ی نفی جنس است. ترجمه عبارت: هیچ شکی نیست که تو هرگز به خاطر زیورات دنیا دروغ نخواهی گفت.

۲ «لا» بر سر فعل مضارع «یبادر» وارد شده و «لا»ی نفی مضارع است. ترجمه عبارت: خوشا به حالت ای کسی که کارهای بد و ناشایست را انجام نمی‌دهد.

۴ «ألا» ترکیبی از «أ» استفهام و «لا»ی نفی است که بر فعل مضارع «تعرف» وارد شده است پس «لا»ی نهی نیست. ترجمه عبارت: آیا نمی‌دانی که

من آن جوانی هستم که به گرمی به پیشواز تو آمد.

### فن الترجمة

۱ فعل مضارع پس از «لَیَّت» و «لَعَلَّ» معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

**مثال** «لَعَلَّ الغيومُ تُمطرُ عَلینا». شاید ابرها بر ما ببارند.

حرف مشبهة بالفعل فعل مضارع مضارع التزامی

**مثال** «لَیَّتَ المسلمینَ یَتحدون فی العالم». کاش مسلمانان در جهان متحد بشوند.

حرف مشبهة بالفعل فعل مضارع مضارع التزامی

لَیَّتَ + فعل مضارع + مضارع التزامی  
لَعَلَّ

۲ فعل ماضی پس از «لَیَّت» را با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

**مثال** «لَیَّتَ التلمیذُ ابتعدَ عن الكسل». کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد. (دوری کرده بود).

حرف مشبهة فعل ماضی ماضی استمراری ماضی بعید بالفعل

لَیَّتَ + فعل ماضی + ماضی استمراری (ماضی بعید)

**تذکر مهم** در ترجمه صحیح فعل بعد از «لَیَّت» و «لَعَلَّ» باید به سیاق عبارت نیز توجه کرد.

**نکته** ترجمه هنر است و بسیاری از اوقات باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

۳ در ترجمه «لا»ی نفی جنس از «هیچ ..... نیست» استفاده می‌کنیم.

**مثال** «لا فقر أشدّ من الجهل». هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

«لا»ی نفی جنس



نمونه تستی

تجربی ۹۴

﴿ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) الله مثل هایی برای مردم می زند، شاید پند بگیرند.  
 ۲) الله برای مردم مثل ها را می زند، شاید یاد آور شوند.  
 ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.  
 ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند.

گزینه (۲) - «يَضْرِبُ»: فعل مضارع است و به صورت اخباری ترجمه می شود. (رد گزینه ۳ و ۴)

«الأمثال»: اسم مَعْرَفْ بَأَلْ است و در ترجمه آن «ی» نمی آید و نیز جمع است نه مفرد (مثال ها) (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)  
 «لعلّ ..... + فعل مضارع + مضارع التزامی» (شاید یاد آور شوند) (رد گزینه ۱ و ۴)

زبان ۹۵

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

۱) لا طفلٌ يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه اش مضطرب نیست.

۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد.

۳) ليتني كنت أمنت بربي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم.

۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی شدم.

گزینه (۴) - (ما + كان + فعل مضارع + ماضی منفی استمراری)

ترجمه درست سایر گزینه ها:

۱) هیچ کودکی برای تهیه غذای خود در هر روز نگران نمی شود.  
 ۲) زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.

۳) ای کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان داشتم.

ترجمه عبارات مهم

﴿ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ﴾	با یکتاپرستی به دین روی آور.
لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِّلْعِبَادَةِ.	هیچ ملتی از ملت های زمین نیست مگر اینکه دینی و روشی برای عبادت داشته است.
فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ التَّقْوِيسِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ،	پس آثار قدیمی که انسان آن ها را کشف کرده است و تمدن هایی که از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها آن ها را شناخت،
تَوَكَّدَ اهْتِمَامِ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدَلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛	بر توجه انسان به دین تأکید می کند و دلالت بر این می کند که آن [دین] در وجود او [امری] فطری است؛
وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛	ولی عبادت هایش و مراسم او خرافی بود؛
مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.	مانند تعدد خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها به خاطر خشنودی آنان و دوری کردن از بدی آن ها.
أَزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.	این خرافه ها در دین های مردم، با گذشت زمان ها افزایش یافت.
﴿ أَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴾	آیا انسان گمان می کند که بیهوده و پوچ رها می شود؟
لِذَلِكَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.	به همین خاطر پیامبران را به سوی شان فرستاد تا راه مستقیم و دین حق را روشن کنند.
وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.	و قرآن کریم در مورد روش و کردار پیامبران (درود بر آن ها باد) و کشمکش آنها با گروه های کافرشان با ما سخن گفته است.
وَلْتَذَكَّرْ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يَنْقِدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.	و برای مثال باید از ابراهیم خلیل علیه السلام که سعی کرد قوم خود را از پرستش بت ها نجات دهد، یاد کنیم.
فَحَمَلَ فَأَسَأَ، وَ كَثَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،	پس تبری را برداشت و همه بت ها به جز بت بزرگ را در معبد شکست،





سپس تبر را بر شانه او آویخت و معبد را ترک کرد.	ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.
و هنگامی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند، و گمان کردند که ابراهیم علیه‌السلام کننده کار است، پس او را برای محاکمه حاضر کردند و از او پرسیدند:	وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَسْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً. وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكِمَةِ وَ سَأَلُوهُ:
آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی، ای ابراهیم؟	﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾
قوم، شروع به پیچ کردن: «همانا بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.»	بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَسْنَامِنَا.»
گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.	﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾
پس او را در آتش انداختند، پس خدا او را از آن نجات داد.	فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.
پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
قطعاً خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او صف کشیده می‌جنگند گویی آن‌ها ساختمان‌های استوارند.	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾
و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا (آن‌ها) به خدا دشنام دهند.	﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾
و گفتارشان تو را غمگین نکند؛ زیرا ارجمندی، همه برای خداست.	﴿وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟	﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
پروردگارا، آن چه توانش هیچ را نداریم بر ما تحمیل نکن.	﴿رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾
خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.	لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، هیچ برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.
خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.	لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
هیچ خیری در سخنی نیست مگر اینکه همراه با عمل باشد.	لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْعَمَلِ.
هیچ جهادی همچون جهاد با نفس نیست.	لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ.
هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.	لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.
هیچ فقری همچون نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.	لَا فُقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ.
گفته شد: وارد بهشت شو. گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و من را از گرامی داشته شدگان قرار داد.	﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ...﴾
غمگین نشو، قطعاً خدا با ماست.	﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا.﴾
هیچ معبودی جز خدا نیست.	﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾
هیچ دینی نیست برای کسی که پیمانی برایش نیست.	لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.
همانا از سنت است که مرد به همراه مهمانش تا در خانه بیرون بیاید.	إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.
ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصْفَى / أَمْ حديدٍ أَمْ تُحَاسٍ أَمْ دَهَبٍ
بلکه آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ





افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
و سینه را با شادمانی و دهانم را با لبخندها پر کن.	وَ امْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحاً وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ.
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.	وَ اعْنِي فِي دروسِي وَ أداءِ الواجِبَاتِ.
و عقل و قلب مرا با علوم سودمند روشن کن.	وَ اُنزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار ده.	وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ.
و دنیا را با آشتی که در برگزیده همه جهت‌ها باشد، پر کن.	وَ امْلَأِ الدُّنْيَا سَلَاماً شَامِلاً كُلِّ الْجِهَاتِ.
و من و سرزمینم را از بدی حوادث نگهداری کن.	وَ اَحْمِنِي وَ اَحِمَّ بِلَادِي مِنْ سُورِ الْحَادِثَاتِ.
زمانی که پرنده باهوش جانور درنده را نزدیک لانه‌اش می‌بیند.	حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قُرْبَ عَشِّهِ
روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است.	يَتَظَاهَرُ اِمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ
پس حیوان درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود.	فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَ يَتَّبِعُهُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيراً.
و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود ناگهان پرواز می‌کند.	وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ اِنْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ يَطِيرُ بَغْتَةً

### واژگان و اصطلاحات

المُحِبِّ: برآورنده	أَشَدُّ: سخت‌تر
النَّفْسُ: کنده‌کاری، نگاره «جمع: النُّقُوشُ»	أَعْنِي: مرا یاری کن (ماضی: أَعَانَ / مضارع: يُعِينُ / أَعِنُ + نون وقایه + ي)
المُفْسِدَةُ: مایه تباهی	أَعْنِي: بی‌نیازتر، بی‌نیازترین
المَكْسُورُ: شکسته	أَقَامَ: برپا داشت (مضارع: يَقِيمُ / مصدر: إِقَامَةٌ)
الکِتَابَاتُ: نوشته‌ها «مفرد: الکِتَابَةُ»	أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يَنْقِذُ / أمر: أَنْقِذْ / مصدر: اِنْقَاذ)
أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد	أَرْسَلَ: فرستاد (مضارع: يُرْسِلُ / أمر: أَرْسِلْ / مصدر: اِرْسَال)
الإنشراح: شادمانی	أَقِيمَ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يَقِيمُ)
السلام: آشتی، صلح	أَم: یا
السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	أُنزِ: روشن کن (ماضی: أَنْزَلَ / مضارع: يُنْزِلُ)
السَّعَائِرُ: مراسم	أَنَّ: که
الصَّئِمُ: بت «جمع: الأصنام»	إِرْضَاءً: خشنود ساختن
الطَّيْنُ: گل	إِنَّمَا: فقط، تنها
العَصَبُ: پی	إِنَّ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً
اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللُّحُومُ»	الآلَةُ: دستگاه «جمع: الآلات»
اللِّسَانُ: زبان «جمع: اللِّسِنَةُ»	الأَجْرُ: پاداش «جمع: أجور»
الأنشودة: سرود «جمع: الأنشيد»	البنیان المرصوص: ساختمان استوار
البسّمات: لبخندها «مفرد: البسمة»	التّماتيل: مجسمه‌ها «مفرد: التّمثال»
البغث: رستاخیز	التُّرابُ: خاک، ریز گرد
بَغْتَةً: ناگهان	الحَضَارَاتُ: تمدن‌ها «مفرد: الحضارة»
الْحَطَّ: بخت «جمع: الحُطُوطُ»	حَدُوا: بگیرید (أَحَدٌ: گرفت)
الْحَنِيفُ: یکتاپرست «الدِّينُ الْحَنِيفُ: دین راستین»	خِدَاعُ: فریب
العَظْمُ: استخوان «جمع: العِظَامُ»	الحَسَبُ: چوب «جمع: الأخشاب»
الفأس: تبر «جمع: الفؤوس»	الدار: خانه
القربان: قربانی‌ها «مفرد: القربان»	الذهب: طلا
القول: گفتار «جمع: الأقوال»	الرّسم: نقاشی
الكلام: سخن	السلم: صلح
الكثير: بسیار	الشعب: ملت «جمع: الشعوب»



<p><b>سوى:</b> به جز  <b>صَعَّ:</b> بگذار (ماضی: وَصَعَ / مضارع: يَصَعُّ / أمر: صَعْ)  <b>ظَنَّ:</b> گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)  <b>عَرَفَ:</b> شناخت، دانست (مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَ و مَعْرِفَةٌ)  <b>عَرِيضَةٌ:</b> پهن، گسترده  <b>عَقَلَ:</b> خردورزی کرد  <b>عَلَّقَ:</b> آویخت (مضارع: يُعَلِّقُ / أمر: عَلَّقْ / مصدر: تَعَلَّقَ)  <b>فِصَّة:</b> نقره  <b>القرآن:</b> خواندن  <b>قَدَفَ:</b> انداخت (مضارع: يَقْدِفُ / أمر: اقْدِفْ)  <b>قِيلَ:</b> گفته شد + قال: گفت  <b>لا:</b> بر سر فعل مضارع به معنای «نباید» مانند: «لا يَذْهَبُ: نباید برود»  <b>لا:</b> حرف نفی مضارع مانند: «لا يَذْهَبُ: نمی رود»  <b>لا:</b> نه (در مقابل «نعم: بله»)  <b>لا:</b> هیچ ... نیست. (نفی جنس) مانند: «لا رجل في الحفلة: هیچ مردی در جشن نیست.»  <b>لَعَلَّ:</b> شاید، امید است  <b>لِمَ:</b> برای چه (+ ما)  <b>لَكِنَّ:</b> لیکن، ولی  <b>نادی:</b> صدا زد (مضارع: يُنادي / مصدر: مُناداة)  <b>نَحاس:</b> مس  <b>كَأَنَّ:</b> گویی، انگار  <b>كَسَرَ:</b> شکست  <b>یا لیتنی:</b> ای کاش من!  <b>یَلی:</b> می آید</p>	<p><b>كونوا:</b> باشید (کان: بود)  <b>إِحْمِي:</b> از من نگهداری کن (ماضی: حَمَيْ / مضارع: يَحْمِي / إْحْمِ + نون و قایه + ی)  <b>إِزْدَادَتْ:</b> افزایش یافت، زیاد شد (ماضی: إِزْدَادَ / مضارع: يَزْدَادُ)  <b>إِسْعَوْا:</b> بشتابید (ماضی: سَعَى / مضارع: يَسْعَى)  <b>اِكْتَشَفَ:</b> یافت، کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ / مصدر: اِكْتِشَاف)  <b>بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ:</b> شروع به پیچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُونَ)  <b>بِعَثَّ:</b> فرستاد (مضارع: يَبِيعُ / أمر: اِبِعْ)  <b>بَيَّنَّ:</b> آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ / أمر: بَيِّنْ / مصدر: تَبَيَّنَ)  <b>تَبِعَ:</b> تعقیب کرد  <b>تَأَكَّدَ:</b> مطمئن شد  <b>تَجَنَّبَ:</b> دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)  <b>تَدَلَّ:</b> دلالت می کند (ماضی: دَلَّ / مضارع: يَدُلُّ)  <b>تَعَلَّمُ:</b> خردورزی می کنید  <b>تَكَلَّمَ:</b> صحبت کرد (مضارع: يَتَكَلَّمُ / أمر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)  <b>جَعَلَ:</b> قرار داد (مضارع: يَجْعَلُ / أمر: اجْعَلْ / مصدر: جَعَلَ)  <b>حَاوَلَ:</b> تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ / أمر: حَاوِلْ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)  <b>حَدَّثَ:</b> سخن گفت (مضارع: يَحَدِّثُ / أمر: حَدِّثْ / مصدر: تَحْدِيث)  <b>حَزَنَ:</b> سوزاند  <b>حَزِنَ:</b> غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ / مصدر: حُزْن)  <b>دُونَ:</b> بدون  <b>ذات:</b> دارای  <b>سُدَى:</b> بیهوده و پوچ  <b>سِنَّ:</b> دندان، عمر</p>
--	---



کلمات مترادف

<p>آلة = أداة (وسیله)  <b>أَجْرٌ</b> = ثواب (پاداش)  <b>أَحَقُّ</b> = أَلْبَقُّ (شایسته تر)  <b>أَحْضَرُ</b> = جَلَبَ (حاضر کرد، آورد)  <b>أَشَدُّ</b> = أَضْعَبُ (سخت تر)  <b>أَعَانَ</b> = نَصَرَ (یاری کرد)  <b>أَمْ</b> = أَوْ (یا)  <b>الأصنام</b> = التماثيل (بت ها، مجسمه ها)  <b>الألم</b> = الوجع (درد)  <b>البنیان</b> = بناء (ساختمان)  <b>التجنب</b> = الاجتناب (دوری کردن)  <b>الحنیف</b> = الموحّد (یکتاپرست)  <b>السب</b> = الفحش (دشنام، کلام زشت)</p>	<p>السيرة = الطريقة (روش و کردار)  <b>الشعائر</b> = المراسم (مراسم)  <b>الصراع</b> = النزاع (کشمکش)  <b>العريضة</b> = الوسيعة (پهنای، پهن)  <b>العصور</b> = الأزمنة (دوران ها، زمان ها)  <b>القربان</b> = الأضحیة (قربانیان)  <b>المقصود</b> = المستحکم (استوار)  <b>البسمة</b> = الضحكة (خنده، لبخند)  <b>أَلْحَقَ</b> = النَّصِيبَ (بخت، قسمت، شانس)  <b>الإنشراح</b> = الفرح (شادمانی)  <b>أَبْرَ</b> = نَوَّرَ (نورانی کن)  <b>إِسْعَوْا</b> = عَجَلُوا (بشتابید)  <b>الإستهزاء</b> = السخریة (مسخره کردن)</p>	<p><b>اِكْتَشَفَ</b> = وَجَدَ (یافت، پیدا کرد)  <b>حَاوَلَ</b> = اجْتَهَدَ = سَعَى (کوشید - تلاش کرد)  <b>سُدَى</b> = عَبَثَ (بیهوده و پوچ)  <b>سوى</b> = إِلَّا (به جز)  <b>صَعَّ</b> = اجْعَلُ (قرار بده)  <b>لَعَلَّ</b> = يَمْكِنُ = رَبَّ = عسى (شاید، امید است)  <b>كَلَّمَ</b> = تَحَدَّثَ (سخن گفت)  <b>يَحْسَبُ</b> = يَظُنُّ (گمان می کند)  <b>يَلي</b> = يَأْتِي (می آید)</p>
--	--	--

کلمات متضاد

اِقْتَرَبَ (دور شد) ≠ اِقْتَرَبَ (نزدیک شد)	الْحَقُّ (حق) ≠ الْبَاطِلُ (باطل)	الْقَدِيمَةُ (قدیمی) ≠ الْحَدِيثَةُ (جدید)
أَجْمَلَ (زیباتر) ≠ أَقْبَحَ (زشت‌تر)	الْحَنِيفُ (یکتاپرست) ≠ الْمُشْرِكُ (مُشْرِك)	الْهَدَايَةُ (هدایت) ≠ الضَّلَالَةُ (گمراهی)
أَعْنَى (بی‌نیازتر) ≠ أَفْقَرُ (نیازمندتر)	الْخَفِيُّ (پنهانی) ≠ الظَّاهِرُ (آشکار)	الْكِسْلَانُ (تنبل) ≠ النَّشِيطُ (فعال)
أُمُّ (مادر) ≠ أَبٌ (پدر)	الْخُرَافِيَّةُ (خرافه‌ای) ≠ الْحَقِيقِيَّةُ (واقعی)	إِزْدَادَاتٌ (زیاد شد) ≠ قَلَّتْ (کم شد)
الْبَاطِلُ (باطل) ≠ الْحَقُّ (حق)	السَّرُّ (بدی) ≠ الْخَيْرُ (خوبی)	سوء الحظ (بدبختانه) ≠ حَسَنُ الحظِّ (خوشبختانه)
الْبِسْمَةُ (خنده) ≠ الْبُكَاءُ (گریه)	الصَّرَاعُ (کشمکش) ≠ السَّلْمُ (صلح)	الكبير (بزرگ) ≠ الصغير (کوچک)
التَّارِكُ (ترک‌کننده) ≠ المَائِلُ (روی آورنده)	العَرِيضَةُ (پهنانور، پهن) ≠ الضَّيِّقَةُ (تنگ)	

جمع‌های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أَصْنَامٌ	صَنَمٌ	بت	رُسُومٌ	رَسْمٌ	نقاشی	أَنْبِيَاءٌ	نَبِيٌّ	پیامبر
أَكْتافٌ	كَتَفٌ	شانه	تَمَائِلٌ	تِمْنَالٌ	مجسمه	أَقْوَامٌ	قَوْمٌ	گروه
نَقُوشٌ	نَقْشٌ	کنده‌کاری، نگاره	أَدْيَانٌ	دِينٌ	دین	أَعْيَادٌ	عِيدٌ	عید
فُؤُوسٌ	فَأْسٌ	تبر	عُصُورٌ	عَصْرٌ	دوره، زمان	أَحَادِيثٌ	حَدِيثٌ	حدیث، سخن
قَرَابِينٌ	قَرَابَانٌ	قربانی	أَلِهَةٌ	إِلَهٌ	معبود	أَعْضَاءٌ	عَضْوٌ	عضو
أَجُورٌ	أَجْرٌ	پاداش	أَقْوَالٌ	قَوْلٌ	سخن	أَلَاتٌ	آلَةٌ	دستگاه
عِظَامٌ	عَظْمٌ	استخوان	لُحُومٌ	لَحْمٌ	گوشت	سُجُونٌ	سِجْنٌ	زندان
أَنْشُودَةٌ	أَنْشُودَةٌ	سرود	حُظُوظٌ	حَظٌّ	بخت			



کلمات مشابه

الصَّرَاعُ: درگیری، نزاع	یسوی: به‌جز	رُسُومٌ: نقاشی‌ها	فَأْسٌ: تبر
الصَّدَاعُ: سردرد	سُدِّيٌّ: بیهوده و پوچ	مَرَسُومٌ: رایج	رَأْسٌ: سر
شَعَائِرٌ: مراسم	عَلَّقٌ: آویخت	تُرَابٌ: خاک	أَسِيفٌ: تاشف خورد
شُعَرَاءٌ: شاعران	لَعِيقٌ: لیسید	تُرَاثٌ: میراث	سَلِيمٌ: صلح
أَشْعَارٌ: شعرها			سَلِيمٌ: سالم
عَظْمٌ: استخوان	سِنٌّ: دندان	حَمَلٌ: تحمیل کرد	
عَظِيمٌ: بزرگ	سِنٌّ: عمر	حَمَلٌ: برداشت، حمل کرد	
شَعْبٌ: ملت	لِمٌ: چرا، برای چه	خَفِيٌّ: پنهانی	
عُشْبٌ: گیاه	لِمٌ: حرف نفی فعل مضارع	مَخْبُوءٌ: پنهان	

کلمات عربی به عربی

**الْفَأْسُ:** أَلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌّ عَرَبِيَّةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. تبر: وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از آهن که با آن بریده می‌شود.

**الصَّنَمُ:** تِمْتَالٌ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ الْخَشَبِ أَوْ الْحَدِيدِ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. بت: مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند پرستیده می‌شود.

**الْكَيْفُ:** عَضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ. کتف، شانه: عضوی از اعضای بدن که در بالاترین قسمت تنه واقع می‌شود.

**الْحَنِيفُ:** التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. یکتاپرست: ترک‌کننده باطل و روی آورنده به سوی دین حق.

**بَدُوُوا يَتَهَامَسُونَ:** إِنَّهُمْ بَدُوُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ. شروع به پچ‌پچ کردند: آن‌ها شروع به سخن گفتن با سخنی مخفیانه کردند.



## دَرِيسِشْ هَايِ چَهَارْ كُزَيْفِ هَايِ

### واژگان

۱- «..... الإنسان الآثار القديمة التي تؤكد على اهتمام البشر بالدين.» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) اِكْتَشَفَ (۲) اُرْسَلَ (۳) اُخْضَرَ (۴) حَاوَلَ

۲- «إِنَّ..... الإسلامية تشمل كل مكان أو علامة للعبادة تذكر الإنسان بالله تعالى.» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) السَّيْرَةُ (۲) الشَّعَائِرُ (۳) الحَضَارَاتُ (۴) التَّمَائِيلُ

۳- عَيْنِ الخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُؤٌ:

(۱) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ❖ بيهوده  
(۲) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَقْوَامِ الْكَافِرِينَ. ❖ كَشْمَكَشْ  
(۳) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. ❖ بِتَهَا  
(۴) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ ❖ خَدَايَ بَزْرَگ

۴- عَيْنِ الخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ:

(۱) كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ..... لِأَلْهَةِ كَسْبَ رِضَاهَا. (الْقَرَابِينِ)  
(۲)..... الْفَأْسُ عَلَى كَتْفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ فِي الْمَعْبَدِ. (عَلَّقَ)  
(۳) عَرَفَ الْإِنْسَانُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ..... وَالزُّسُومِ. (التَّقْوُشِ)  
(۴)..... الْآلِهَةُ عِنْدَ بَعْضِ الشُّعُوبِ كَانَ طَرِيقًا لِلْعِبَادَةِ. (تَجَنَّبَ)

۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ مِثْرَادِفِ الكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

(۱) مَا خُلِقَ الْإِنْسَانُ سُدًى. (سَوَى)  
(۲) صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً. (اجْعَلْ)  
(۳) اِسْتَدَّ الصَّرَاعُ بَيْنَ الْبَلَدَيْنِ. (الْحُرَافَاتِ)  
(۴) ﴿... كَانَهُمْ بَنِيَّانِ مَرِصُوصٌ﴾ (الْإِنشِرَاحِ)

۶- عَيْنِ الخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

(۱) كَانَتْ بَسَمَاتُ أُمِّي الْجَمِيلَةَ تُفَرِّحُنِي كَثِيرًا. ❖ لِبِخْنِهَا  
(۲) رَبَّنَا أَعِنَّا فِي شِدَائِدِ الدَّهْرِ لِكَيْ نَتَغَلَّبَ عَلَيْهِا. ❖ مَارَ رَا يَارِي كُنْ  
(۳) أَوْصَتْ أُخْتِي لِبِنْتِهَا وَقَالَتْ لَهَا: اِحْمِي نَفْسَكَ مِنَ الْإِثْمِ. ❖ دُورَ كُنْ  
(۴) يَا مَجِيبَ الدَّعَوَاتِ، اجْعَلْ أَيَّامِي كُلَّهَا سَعِيدَةً. ❖ بَرَّأ وَرِنْدَه

۷- عَيْنِ الْمَنَاسِبِ لِلْفَرَاعِيْنَ: «مِنْ حُسْنِ.....، الشَّارِعُ مُضِيءٌ لِأَنَّ الْحَارِسَ قَدْ..... الْمَصَابِيحَ.»

(۱) الصَّدْرُ - اِطْمَنَّ (۲) الحَظُّ - أَنْزَرَ  
(۳) الظَّنُّ - أَعَانَ (۴) الْإِنشِرَاحُ - أُنِزَرَ

۸- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمِثْرَادِفَانِ:

(۱) كَانَتْ الْقَرَابِينُ قَرَبَةً إِلَى اللَّهِ وَالْأَصْحَابِ فِي يَوْمِ عِيدِ الْقَرَبَانِ تُقَسِّمُ.  
(۲) شَعَائِرُ الْحَجِّ وَأَدَائِهَا وَاجِبَةٌ عَلَى الْحَجَّاجِ وَعَلَيْهِمْ أَنْ يَهْتَمُّوا بِهَا.  
(۳) ﴿... أَقِيمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾  
(۴) ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾

۹- عَيْنِ الخَطَا فِي مِثْرَادِفِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُؤٌ:

(۱) اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْحُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. (قَلَّتْ)  
(۲) بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَحِيدًا فَحَمَلَ فَأَسَأَ وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ. (جَمَاعَةٌ)  
(۳) فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (صَغِيرَ)  
(۴) لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. (سَدِيدَ)

۱۰- عَيْنِ الكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

(۱) عَصَبٌ - عَظْمٌ - لَحْمٌ - دَمٌ (۲) عَفَاءٌ - حَيَاءٌ - أَدَبٌ - حُسْنٌ  
(۳) حَدِيدٌ - نُحَاسٌ - ذَهَبٌ - فِضَّةٌ (۴) الطَّيْنُ - غَضَبٌ - خِدَاعٌ - عِبَادَةٌ

۱۱- عَيْنِ الخَطَا عَنْ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

(۱) تَمَثَّلَ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ خَسْبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ❖ الصَّنَمُ  
(۲) عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ. ❖ كَتِفٌ  
(۳) الَّذِي يَتْرَكَ الْبَاطِلَ وَ يَمِيلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. ❖ حَنِيفٌ  
(۴) أَلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يَقَطَعُ بِهَا. ❖ أَنْشُودَةٌ

۱۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ: «حَمَلَ الصِّيَادَ..... الْحَدِيدِيَّ وَ..... هُ فَوْقَ جَذْعِ الشَّجَرَةِ مَسَاءً.»:

(۱) الصَّرَاعُ - وَضَعَ (۲) الْحَجَرُ - جَعَلَ  
(۳) الصَّنَمَ - حَرَّقَ (۴) الْفَأْسَ - عَلَّقَ



۱۳- «بَدَأَ الْجِيرَانُ .....» «إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ انْحَرَفَ عَنِ الدِّينِ الْحَقِّ مَعَ الْأَسْفِ». عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) يَسْأَلُونَ (۲) يَكْتَشِفُونَ (۳) يَتَهَامَسُونَ (۴) يَتْرَكُونَ

۱۴- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي مَفْرَدِ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ:

(۱) قَرَابِينَ (۲) نَقُوشٍ (۳) فُؤُوسٍ (۴) أَكْتَانَفٍ كَافِي

۱۵- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْحُرُوفِ الْمَعْيِنَةِ:

(۱) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۲) ﴿... لا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (۳) إِيْمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ (۴) تَنْهَا (۴) لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا (۴) اِي كَاش

۱۶- عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «بَدَأَتِ الْجَلْسَةُ صَبَاحًا وَ ..... بَعْضَ الْمُوظَّفِينَ مَا حَضَرُوا فِيهَا.»

(۱) لَكَنَّ (۲) لَعَلَّ (۳) أَنْ (۴) أُمَّ

۱۷- «جَفَّتِ الْأَرْضُ الرِّزَاعِيَّةُ فِي بَعْضِ الْقُرَى، ..... الْمَطَرُ يُمَطِّرُ عَلَيْنَا.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) كَأَنَّ (۲) إِنَّ (۳) لَيْتَ (۴) لَعَلَّ

۱۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ (۲) أَخْضَرُوهُ لِلْمُحَاكِمَةِ سَرِيعًا (۳) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي كِتَابَةِ الْمَقَالَةِ الْعَلْمِيَّةِ (۴) يا وَلَدِي أَعِنِّي أَخْتِكَ الصَّغِيرَةَ فِي دَرَسِهَا (۵) او را حاضر كردند. (۶) مَوْفَّقٌ مِى شَوْم

۱۹- «عَصَفَتِ الرِّيحُ فَ..... الْأَعْصَانُ ..... ما ضَرَّتْ بِالْبَيْوتِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) قَاتَلَتْ - كَأَنَّ (۲) كَسَّرَتْ - وَلَكَنَّ (۳) عَلَّقَتْ - لَعَلَّ (۴) بَعَثَتْ - لَيْتَ

۲۰- «..... خُلِقَ أَقْبَحُ مِنَ الْكِبَرِ.» عَيْنَ الْحَرْفِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) لا (۲) إِنَّ (۳) أَنْ (۴) لَعَلَّ

۲۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ الْمَعْيِنَةِ: «لَادِينٍ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ.»

(۱) دین وجود ندارد. (۲) هیچ دینی نیست. (۳) بی دین است. (۴) دیندار نیست.

۲۲- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لا بَرَكَةَ فِي كُلِّ طَعَامٍ لا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۲) إزدادَتِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْبَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. (۳) إِنَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْفَرَابِيِّ كَانَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. (۴) حاوَلْ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

۲۳- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَرَةً. (۲) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَتَأَمَّلُ فِي جَمِيعِ الْكائِنَاتِ. (۳) لا تَعْضَبُوا، فَإِنَّ الْغَضَبَ سَبَبُ الْهَلَاكَةِ. (۴) لا مِيراثُ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي نُكْتَسِبُهُ.

۲۴- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لَعَلَّ عِظَامَ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ رَزَقَ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى. (۲) ضَعَّ كُلَّ كَلِمَةٍ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (۳) كَأَنَّ بَسْمَةَ الطِّفْلِ تَدُلُّ عَلَى هُدُوئِهِ. (۴) ما خَلِقَ الْعَالَمَ سُدًى بَلْ فِيهِ عَبْرٌ.

۲۵- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بَأَنَّ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَّاسِ! (۲) مَنْ لا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَدِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ! (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ! (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحِجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ!

## تَرْجُمَهُ، تَعْرِيبُ وَ مَفْهُوم

۲۶- ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾:

(۱) به دین یکتاپرستی توجه کن. (۲) تو باید به دین یکتاپرستی روی بیاوری. (۳) روی به دین یکتاپرستی بیاور. (۴) با یکتاپرستی به دین روی آور.







۲۷- «لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.»:

- ۱) هرگز مردمی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که برایشان دین و آیینی برای عبادتشان باشد.
- ۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.
- ۳) ملتی از ملت‌های زمین وجود ندارد جز این‌که دین و روش برای عبادت داشته باشد.
- ۴) هیچ ملت و ملت‌هایی از زمین دیده نمی‌شود مگر این‌که دین و روشی برای پرستش داشته‌اند.

۲۸- «تَوَكَّدَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ اِهْتِمَامَهُ بِالدِّينِ.»:

- ۱) تمدن‌هایی را که بشر از طریق نوشته‌ها می‌شناسد همگی به توجه او به دین‌داری اشاره کرده است.
- ۲) انسان توانست از طریق نگاره‌ها، تمدن‌هایی را بشناسد که به توجه او به دین تأکید می‌نماید.
- ۳) تمدن‌هایی را که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها شناخته است، توجه او به دین را تأکید می‌کند.
- ۴) تمدن‌های شناخته شده توسط انسان از طریق نقاشی‌هاست که توجه او به دین را مورد تأکید قرار داده است.

۲۹- «كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَلِهَةِ كَسَبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.»:

- ۱) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایان خود کسب رضایت آن‌ها و دور شدن از بدی بود.
- ۲) هدف از تقدیم قربانیان به خدایان، به دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌ها بود.
- ۳) منظور از قربانی کردن برای خدایان، همان به دست آوردن خشنودی و دور شدن از شرشان بود.
- ۴) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایشان، کسب خشنودی آن‌ها و دور شدن از بدی بوده است.

۳۰- «بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ هَذِهِ الشَّعَائِرَ خُرَافِيَّةٌ لَيْتِنَا نَتَخَلَّصَ مِنْهَا.»: گروه .....

- ۱) شروع به پیچ کردن نمودند: به درستی که این مراسم خرافاتی است کاش ما از آن‌ها خلاص شویم.
- ۲) داشتند با یکدیگر در گوشی صحبت می‌کردند: همانا این آیین‌ها خرافات است کاش ما از آن‌ها رهایی یابیم.
- ۳) پیچ کردن را آغاز کردند: ولی این آیین‌ها خرافی است و شاید ما بتوانیم از آن‌ها نجات یابیم.
- ۴) شروع به آهسته سخن گفتن کردند: قطعاً این مراسم خرافاتی است و ما باید از آن‌ها رهایی یابیم.

۳۱- «هَذِهِ الْكِتَابَاتُ عَلَى الْحَجَرِ تَدَلُّ عَلَى وَجُودِ حَضَارَةٍ يَرْجِعُ زَمْنُهَا إِلَى ثَلَاثَةِ آلَافِ سَنَةٍ.»:

- ۱) این نوشته‌های روی سنگ‌ها به وجود تمدنی دلالت کرده که از زمان آن‌ها سه هزار سال می‌گذرد.
- ۲) این‌ها نقش‌هایی روی سنگ هستند که نشان‌دهنده وجود فرهنگی است که به سه هزار سال زمان برمی‌گردد.
- ۳) این نوشته‌ها روی سنگ به وجود یک تمدن که زمان آن به سه هزار سال برمی‌گردد، دلالت می‌کند.
- ۴) این سنگ‌نیشه‌ها دلالت بر وجود یک تمدن که قدمت آن به سه هزار سال برمی‌گردد، کرده است.

۳۲- «كَسَّرَ الصِّيَادُ جَذَعَ الشَّجَرَةَ بِالْفَأْسِ الْحَدِيدِيِّ وَ اسْتَفَادَ مِنْ أَخْشَابِهَا لِصَنْعِ الْكُرْسِيِّ.»:

- ۱) شکارچی تنه درخت را با تبر مسی شکست و از چوب آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۲) شکارچی تنه یک درخت را با تبری آهنی شکاند و از چوب‌های آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۳) شکارچی با تبر آهنی تنه درخت را شکست و از چوب‌هایش برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۴) یک شکارچی با تیشه آهنی خود تنه درخت را خرد کرد و از چوب‌های آن جهت ساختن صندلی استفاده کرد.

۳۳- «إِزْدَادَاتُ الصَّرَاعَاتِ بَيْنَ قَوْمَيْنِ عِنْدَمَا شَاهَدَا أَنَّ أَصْنَامَهُمَا مُكْسَرَةٌ فِي الْمَعْبَدِ.»:

- ۱) میان دو قوم، نزاع بالا گرفت هنگامی که مشاهده کردند بت آن‌ها در معبد شکسته شده است.
- ۲) نزاع‌ها میان دو گروه افزایش یافت هنگامی که دیدند که بت‌هایشان در عبادتگاه شکسته شده است.
- ۳) درگیری‌های دو گروه بیشتر شد لحظه‌ای که دیدند بت‌هایشان در عبادتگاه شکسته شده است.
- ۴) میان دو گروه، درگیری‌ها افزایش یافت، زمانی‌که بت‌هایشان را شکسته شده در عبادتگاه خود دیدند.

۳۴- «لَعَلَّ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ حَوْلَ الدِّينِ تُبْعَدُنَا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ تَجْرُنَا إِلَى الضَّلَالَةِ.»:

- ۱) چه بسا این خرافه‌ها پیرامون دین‌داری ما را از راه درست دورتر کند و به بیراهه ببرد.
- ۲) احتمال می‌رود که این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی هدایت کند.
- ۳) شاید این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی بکشاند.
- ۴) ممکن است که مراسم خرافه‌پرستی پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراه شدن بکشاند.



## ۳۵- «لَيْتَ الْخَطِيبُ يُحَدِّثَنَا الْيَوْمَ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.»:

- (۱) به نظر می‌رسد که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و نزاع آن‌ها با کافران قوم خود با ما بحث کند.
- (۲) ای کاش امروز سخنران در مورد روش پیامبران و درگیری آن‌ها با اقوام کافر خود با ما سخن بگوید.
- (۳) انتظار می‌رود که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و چگونگی درگیری آن‌ها با گروه کافران سخنوری نماید.
- (۴) کاش می‌شد امروز سخنران در مورد روش‌های پیامبران و چگونگی مبارزه آن‌ها با اقوام کافرشان با ما سخن می‌گفت.

## ۳۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:

- (۱) بی‌تردید خداوند حتماً بخشنده مردم است و بی‌شک بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- (۲) بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- (۳) به درستی که خداوند صاحب بخشش بر بندگان است ولی بیشترشان شکر نمی‌گویند.
- (۴) همانا این خداست که دارای بخشش بر مردم است اما همه مردم سپاسگزاری نکرده‌اند.

## ۳۷- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾:

- (۱) و شما کسانی را که به غیر از خدا دعوت می‌کنند، دشنام نمی‌دهید زیرا به خدا دشنام خواهند داد.
- (۲) و نباید به کسانی که شما را به غیر از خداوند فرا می‌خوانند فحش بگویید چون به خدا ناسزا می‌گویند.
- (۳) و کسانی را که به غیر خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.
- (۴) و هرگز کسانی را که به غیر خدا فرا خوانده‌اند دشنام ندهید تا آن‌ها هم به خدایتان دشنام ندهند.

## ۳۸- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.»:

- (۱) هر غذایی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود هیچ برکتی در آن نیست.
- (۲) تمام غذاهایی که نام خدا بر آن برده نشود برکتی ندارند.
- (۳) هر غذایی که بر آن نام خدا نباشد برکتی هم در آن نیست.
- (۴) هر چه که یک غذا نام خداوند بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

## ۳۹- «أَخْتَبِرْتُ كَيْفِيَّةَ ثَرَابِ هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ فَأَدْرِكُ الْخَبْرَاءَ أَنَّ مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ يَخْصَّصَ ثَرَابَهَا لَزَرْعِ بَعْضِ الْأَعْشَابِ الطَّيِّبَةِ!»:

- (۱) وقتی کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد دانشمندان پی بردند که بهتر است خاک آن را برای کشت برخی داروهای گیاهی اختصاص دهند!
- (۲) کیفیت خاک این منطقه را آزمایش کردند و کارشناسان فهمیدند که خاک آن برای کشت گیاهان دارویی اختصاص داده شده بود!
- (۳) خاک این منطقه بررسی می‌شود تا دانشمندان بفهمند که آیا کیفیت آن برای کشت برخی گیاهان دارویی مناسب است یا نه!
- (۴) کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد پس کارشناسان پی بردند که بهتر است خاک آن به کشت برخی گیاهان دارویی اختصاص داده شود!

## ۴۰- «اسْتَمِعْ إِلَى دَقَاتِ قَلْبِكَ بِدَقَّةٍ فَإِنَّهَا تَقُولُ لَكَ إِنَّ لِحَظَاتِ الْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!»:

- (۱) به ضربان قلب خود دقیق گوش بده، چرا که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی ات سریع می‌گذرند!
- (۲) به تپش‌های قلبت با دقت گوش کن، پس به درستی که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی به سرعت می‌گذرند!
- (۳) به ضربان قلب خودت با دقت گوش بده، پس به درستی که به تو می‌گویند که زندگی و لحظاته‌ش به سرعت می‌گذرند!
- (۴) تپش‌های قلب خودت را با دقت بشنو، پس آن‌ها می‌گویند همانا لحظه‌های زندگی به سرعت در حال گذران هستن!

## ۴۱- «لِمَاذَا لَا تَسْعَوْنَ فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ وَالْفَنِّ أَلَا تُرِيدُونَ أَنْ تَبْنُوا مُسْتَقْبَلَ بِلَادِكُمْ؟!»:

- (۱) چرا در به دست آوردن علم و فن تلاش نکردید آیا نخواستید که آینده کشورتان را بسازید؟!
- (۲) برای چه در کسب دانش و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین خود را بسازید؟!
- (۳) چرا در به دست آوردن دانش‌ها و فنون تلاش نمی‌کنید آیا نمی‌خواهید آینده کشور را بسازید؟!
- (۴) برای چه در کسب علم و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین را بسازید؟!

## ۴۲- «يَبْقَى الْأَحْمَقُ عَلَى طَرِيقَةٍ لَا خَيْرَ فِيهَا، فَلَيْتَهُ لَا يُصِيبُ بِحَمَقِهِ الْآخِرِينَ!»:

- (۱) فرد نادان در طریقی که هیچ ضرری ندارد باقی می‌ماند، پس ای کاش حماقتش دیگران را گرفتار نکند!
- (۲) نادان در سایه راهی که خیری در آن نیست می‌ماند، پس ای کاش نادانی او به دیگران سرایت نمی‌کرد!
- (۳) احمق بر راهی که هیچ خیری در آن نیست باقی می‌ماند، پس ای کاش با نادانی خویش، دیگران را گرفتار نکند!
- (۴) احمق در راهی که خیری در آن وجود ندارد باقی مانده، پس چه بسا که با نادانی خود، به دیگران مصیبت وارد سازد!





۴۳- «قاتل شباب بلادنا المضحون أعداء و طغاة لا يرحمون شعبنا حتى صغارنا!»:

- ۱) قاتل جوانان کشور ما که فداکاری می‌کنند، دشمنان و طاغوتی هستند که به جوانان و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- ۲) فداکاری جوانان سرزمینم قاتل دشمنان و طاغوت‌هایی است که به ملت و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- ۳) جوانان فداکار کشور ما با دشمنان و متجاوزانی مبارزه کردند که به ملت ما حتی به کودکان ما رحم نمی‌کردند!
- ۴) مبارزه جوانان فداکار ما با دشمنان و تجاوزگرانی است که به ملت ما و حتی کودکان ما رحم نمی‌کنند!

۴۴- «إِنَّ الدُّنْيَا كَشَبَكَةِ الصَّيَادِينَ، إِنْ وَقَعَ فِيهَا الْإِنْسَانُ فَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا غَدًا.»:

- ۱) همانا دنیا مثل یک تور ماهیگیری است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- ۲) به درستی که دنیا همچون تور ماهیگیران است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- ۳) دنیا مانند تور شکارچیان می‌ماند که اگر انسان در آن واقع بشود هرگز از آن در آینده نجات نمی‌یابد.
- ۴) دنیا همچون توری برای ماهیگیران است، هرگاه انسان در آن می‌افتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.

۴۵- «نَادَيْتَنِي أُمِّي وَلَكِنِّي مَا كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَهَا، لِأَنَّي كُنْتُ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي!»:

- ۱) مادرم مرا صدا کرد ولی سخنش را نمی‌فهمیدم، زیرا من در افکارم غرق بودم!
- ۲) مادرم صدایم کرد، ولی سخنانش را نفهمیدم، چون من غرق در افکارم بودم!
- ۳) مادرم فریاد زد، اما سخنانش را نمی‌فهمیدم، زیرا در افکارم غرق شده بودم!
- ۴) مادرم صدایم کرد، لکن سخنش را نفهمیدم، چون در افکارم غرق شده بودم!

۴۶- «طَلَبْتُ مِنْ مَعْلَمِي أَنْ يَجْعَلَ لِي إِمْتِحَانًا آخَرَ لِأَنَّي مَا اكْتَسَبْتُ دَرَجَةً عَالِيَةً!»:

- ۱) از معلمم خواهم کردم که امتحان دیگری از من بگیرد تا نمره‌ای عالی را به دست آورم!
- ۲) معلمم از من خواست که امتحان دیگری برایم قرار دهد تا نمره‌ای عالی را کسب نمایم!
- ۳) از معلم خود خواستم که برایم امتحان دیگری قرار دهد زیرا نمره‌ای عالی به دست نیاورده‌ام!
- ۴) از معلم خود درخواست گرفتن امتحان دوباره کردم زیرا نمره‌ای عالی را کسب نکرده بودم!

۴۷- «يُفَضِّلُ النَّاسُ السَّفَرَ بِالطَّائِرَةِ لِأَنَّهَا أَسْرَعُ مِنْ وَسَائِلِ النَّقْلِ الْآخَرَى!»:

- ۱) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند که سریع‌ترین وسایل نقلیه است!
- ۲) به خاطر این که سفر هوایی سریع‌ترین وسایل نقلیه است مردم آن را برتر می‌دانند!
- ۳) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند زیرا آن سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است!
- ۴) از آن جا که هواپیما سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است مردم سفر با آن را برتر می‌دانند!

۴۸- «كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّي لَنْ أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي، لَكِنِّي وَصَلْتُ إِلَيْهَا!»:

- ۱) گمان من این بود که هرگز نخواهم توانست اهدافم را محقق کنم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- ۲) گمان من این بود که به خواسته‌هایم نمی‌توانم برسم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- ۳) گمان می‌کردم که من نخواهم توانست به اهدافم برسم، ولی به آن‌ها رسیدم!
- ۴) گمان کردم که هرگز به اهداف خود نمی‌توانم دست یابم، ولی به آن‌ها رسیدم!

۴۹- «وَأَخِيرًا تَوَصَّلْتُ إِلَى هَذَا الرَّأْيِ أَنَّ الْأَحْسَنَ أَنْ أَتْرِكَ نَفْسِي فِي تَقْدِيرِ رَبِّي!»:

- ۱) بالاخره به این فکر دست یافتم که کار بهتر این است که خود را به تقدیر خدایم بسپارم!
- ۲) در نهایت به این نتیجه می‌رسم که بهتر این است که بر تقدیر پروردگار رها شده باشم!
- ۳) و در آخر به این عقیده رسیدم که بهتر است خودم را در تقدیر پروردگارم رها کنم!
- ۴) و در آخر این‌گونه دریافتم که بهترین کار این است که در تقدیر پروردگارم رها شوم!

۵۰- «لَعَلَّهُ كَانَ قَدْ اشْتَرَكَ فِي الْمَهْرَجَانِ الدُّوَلِيِّ السَّابِعِ لِأَفْلَامِ الْأَطْفَالِ وَالشَّبَّانِ.»:

- ۱) در هفتمین جشنواره میهنی فیلم‌های کودکان و جوانان، شاید او هم شرکت کرده بود.
- ۲) ممکن است که او در نهمین فستیوال بین‌المللی فیلم کودکان و جوانان حضور یابد.
- ۳) به نظر می‌رسد که او در فستیوال هفتم جهانی فیلم‌های کودک و نوجوان شرکت کرده است.
- ۴) شاید او در هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و جوانان شرکت کرده بود.



## ۵۱- «تَقْرَأُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّ صَبَاحٍ لِأَنَّهَا تَنْفَعُنَا فِي أُمُورِنَا الْيَوْمِيَّةِ جَدًّا.»:

- ۱) هر صبح، آیه‌هایی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کار روزانه، واقعاً سود می‌رسانند.
- ۲) آیه‌هایی از قرآن را هر صبح می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزانه مان واقعاً سود می‌رسانند.
- ۳) ما هر صبح، آیاتی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزمره، بسیار کمک می‌کنند.
- ۴) چندین آیه را هر صبح از قرآن می‌خواندیم، چرا که به ما در کارهای روزمره مان سود می‌رسانند.

## ۵۲- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾:

- ۱) قطعاً ما قرآن عربی را فرو فرستادیم، باشد که به خرد بگرایید!
- ۲) همانا ما قرآنی عربی را نازل کردیم، شاید شما به عقل بیایید!
- ۳) قطعاً ما قرآن را به عربی فرو فرستادیم، باشد که در آن اندیشه کنید!
- ۴) همانا ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما تعقل ورزید!

## ۵۳- ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾:

- ۱) می‌گوید کافر ای کاش خاک می‌شدم!
- ۲) کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!
- ۳) کافر است که می‌گوید کاش خاک بودم!
- ۴) می‌گوید کافر کاش من هم خاک می‌شدم!

## ۵۴- «لَيْتَنِي أتعلم من أبي الكريم ألا أحزن علي أمور مَكروهة أواجهها و لو كانت كبيرة!»:»

- ۱) کاش از پدر بزرگوام یاد بگیرم که بر کارهای ناپسندی که با آن‌ها مواجه می‌شوم، غمگین نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- ۲) شاید از پدر بخشنده‌ام یاد گرفته باشم که بر امور ناپسند که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم، ناراحت نشوم اگرچه که بزرگ باشند!
- ۳) ای کاش از پدر بزرگ خود یاد می‌گرفتم که بر هر امر ناپسندی که به من می‌رسد، ناراحت نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- ۴) امید است که از پدر عزیز خویش یاد بگیرم که بر هرکاری که ناپسند است و به من می‌رسد، ناراحتی نشان ندهم هرچند که بزرگ شوند!

## ۵۵- «لا ميراث أنفع من الأدب الذي نكتسبه في حياتنا!»:»

- ۱) هیچ میراثی مانند ادبی که آن را در زندگی خود کسب می‌کنیم سود نمی‌رساند.
- ۲) هیچ میراثی سودمندتر از ادبی نیست که آن را در زندگی خود کسب می‌کنیم!
- ۳) میراثی نیست که سودمندتر از ادبی باشد که آن را در زندگی خودمان کسب می‌کنیم!
- ۴) هیچ میراثی سودمندتر از ادبی نیست که آن را خودمان در زندگی کسب می‌کنیم!

## ۵۶- «إن أيدى عمالنا المتخصصة قد أوصلت بلادنا إلى الاكتفاء الذاتي!»:»

- ۱) دستان کارآمد کارگران، کشور را به خودکفایی می‌رسانند!
- ۲) دستان کارگران متخصص ما کشور ما را به خودکفایی رسانده است!
- ۳) به راستی کارگران ما که متخصص هستند کشور را به خودکفایی رساندند!
- ۴) همانا دستان متخصص کارگران ما کشورمان را به خودکفایی رسانده است!

## ۵۷- «عندما وجدت نفسك وحيداً لا أحد بجانبك، أعلم أن الله يريد أن تعود إليه!»:»

- ۱) هرگاه خودت را تنها یافتی و هیچ‌کس اطرافت نبود، باید بدانی که خدا می‌خواهد به او پناهنده شوی!
- ۲) آنگاه که خود را تنها دیدی که کسی کنارت نیست، بدان این خداست که می‌خواهد به او پناه ببری!
- ۳) وقتی خودت را تنها می‌بینی و کسی اطرافت نبود، باید بدانی که خدا خواسته که به او پناهنده شوی!
- ۴) هنگامی که خودت را تنها یافتی که هیچ‌کس کنارت نیست، بدان که خدا می‌خواهد به او پناه ببری!

## ۵۸- «إن الملايين من المسلمين يجتمعون كل سنة في شهر ذي الحجة في بيت الله الحرام لزيارته.»:

- ۱) میلیون‌ها مسلمان در ماه ذی‌حجه هر سال در خانه حرمت‌دار خدا جهت زیارت گرد هم می‌آیند!
- ۲) هر سال در ماه ذی‌حجه میلیون‌ها نفر از مسلمین در بیت الله الحرام جهت زیارت آن جمع می‌شوند!
- ۳) میلیون‌ها نفر از مسلمانان در هر سال در ماه ذی‌حجه در بیت الله الحرام برای زیارت شرکت می‌کنند!
- ۴) همه ساله میلیون‌ها نفر مسلمان در ماه ذی‌حجه به خانه حرمت‌دار خدا برای زیارت آن رهسپار می‌شوند!

## ۵۹- «كل الناس سواء و ما هم سوى لحم و عظم و عصب لأم و لأب، و الجهال يفتخرون بنسبهم!»:»

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!





انسانی ۹۸

۶۰- «ما يزيد صبرنا في أمور لاطاقة لنا بها، هو الإيمان بالله!»:

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

خارج انسانی ۹۸

۶۱- «ليت الطالب يعرفون أن الطالب المجتهد يقدر أن يعوّض قلة استعداده بالاجتهاد!»:

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

خارج انسانی ۹۸

۶۲- «لا يفتخر بال دنیا أبداً من يعلم أنها كسراب، يرى فيها ما لا وجود له!»:

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آنچه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

هنر ۹۸

۶۳- «لا شيء أحسن من النقوش و الرسوم و التماثيل ليُشجعنا إلى كشف الحضارات القديمة!»:

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیز نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

اختصاصی انسانی ۹۸

۶۴- «إن تقصد أن ترمي الثغابات في مكان غير مناسب، فاعلم أنك ضيّعت حقّ الناس!»:

- ۱) اگر قصد کنی زباله‌ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حقّ مردم را ضایع ساخته‌ای!
- ۲) اگر قصد کردی زباله‌ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حقّ مردم را تباه ساختی!
- ۳) هرگاه خواستی زباله‌ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حقّ مردم را ضایع ساختی!
- ۴) هر زمان که خواستی زباله‌هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حقّ مردم را تباه کرده‌ای!

انسانی ۹۱

۶۵- «الصورة الحسننة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليدرك الناس بالخير في المستقبل!»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرتت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش، که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

ریاضی ۹۲

۶۶- «يجب أن نسمح لأصدقائنا أن يطرحوا علينا مشاكل حياتهم لعلنا نستطيع أن نزيلها!»:

- ۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند شاید بتوانیم آن‌ها را حل نماییم!
- ۲) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند شاید بتوانیم آن‌ها را برطرف کنیم!
- ۳) ما به دوستان خود اجازه می‌دهیم که با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما، بتوانیم آن‌ها را از بین ببریم!
- ۴) بر ما واجب است اجازه مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم امید است که بتوانیم آن‌ها را زایل کنیم!

ریاضی ۹۲

۶۷- «الطيب كانه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۳) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به‌طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!





## ۶۸- «لا تَنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا بَاتِّشَاؤُم، فَإِنَّهُ يُتْلَفُ عَمْرُكَ وَ لَا يَسْمَحُ لَكَ أَنْ تَذُوقَ طَعْمَ الْحَيَاةِ الْحَقِيقِي!»:

- ۱) با بدبینی هیچ‌گاه به دنیا منگر، چه عمر را تلف کرده نمی‌گذارد تو طعم زندگی واقعی را بجشی!
- ۲) به دنیا با بدبینی نگاه مکن، زیرا عمر را تلف می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم زندگی حقیقی را درک کنی!
- ۳) با بدبینی به دنیا نگاه مکن، زیرا عمرت را تباه می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم حقیقی زندگی را بجشی!
- ۴) به این دنیا با بدبینی که زندگیت را تلف می‌کند نگاه مکن، چه اجازه نمی‌دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!

تجربی ۹۲

## ۶۹- «اللَّهُمَّ! قَدْ وَهَبْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ، لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ!»:

- ۱) خدایا! هر آن‌چه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده‌ای، زیرا لطف تو همهٔ بندگان را شامل می‌شود!
- ۲) پروردگارم! آن‌چه را شایستهٔ آن بودم به من داده‌ای، چون بخشندگی تو شامل همهٔ بندگان است!
- ۳) پروردگارا! به من می‌دهی همهٔ آن‌چه را شایستهٔ آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همهٔ بندگان می‌شود!
- ۴) خداوندا! به من عطا کن هر چیزی را، حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همهٔ بندگان رسیده است!

هنر ۹۲

## ۷۰- «إِنَّ الْأَيَّامَ تُشْغَلُنَا بِأَعْمَالٍ عَدِيدَةٍ، بَعْضُهَا لَا تُفِيدُنَا بَلْ تُتْلَفُ عَمْرُنَا!»:

- ۱) روزگاران باعث می‌شوند که ما به اعمال مختلفی مشغول شویم که برخی از آنها به سود ما نبوده بلکه عمرها را به هدر می‌دهند!
- ۲) مسلماً گذر روزها ما را به کارهای عیدیه‌ای مشغول می‌دارد که برخی از آنها سودی نداشته بلکه باعث اتلاف عمرمان می‌گردند!
- ۳) قطعاً ایام ما را به کارهای متعددی مشغول می‌کند که بعضی از آنها برای ما سودمند نیستند بلکه عمرمان را تلف می‌کنند!
- ۴) روزگار ما را به امور گوناگونی مشغول کرده است که بعضی از آنها مفید نیستند و فقط باعث می‌شوند عمر ما تلف شود!

هنر ۹۴

## ۷۱- «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يُثَمَّحُونَ بِأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ هِدَايَةِ الْإِنْسَانِ، مَجْهُولُونَ غَالِباً!»:

- ۱) مؤمنانی که در راه هدایت انسان، جان‌های خود را فدا می‌کنند، اغلب ناشناخته‌اند!
- ۲) مؤمنان همان کسانی‌اند که در راه هدایت انسان، جان خویش را قربانی کرده و غالباً پنهانند!
- ۳) مؤمنانی که در راه هدایت کردن انسان، از جان خود می‌گذرند، اکثر اوقات آن را پنهان می‌کنند!
- ۴) مؤمنان کسانی هستند که در راه هدایت شدن نفس‌هایشان، از خود گذشته و بیشتر وقت‌ها شناخته نیستند!

تجربی ۹۵

## ۷۲- «إِنَّ الشَّاعِرَ الْحَقِيقِيَّ يُشَجِّعُ شَبَابَ مُجْتَمَعِهِ عَلَى الْإِنْتِفَاعِ مِنْ فُرْصِ الْحَيَاةِ لِلْوَصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!»:

- ۱) شاعر واقعی جوانان جامعهٔ خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
- ۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشجیع می‌کند!
- ۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
- ۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست یافتن بر مجد و بزرگی فرا می‌خواند!

زبان ۹۶

## ۷۳- «إِنَّهُ وَ إِن كَانَ أَمِيئاً، وَلَكِنَّهُ يُحَاوِلُ أَنْ يَكْتَسِبَ مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَ الْأَدْبَاءِ فِي الْمَجْتَمَعِ!»:

- ۱) هر آینه او بی‌سواد است، ولی تلاش وی کسب مقام دانشمندان و ادبا در جامعه است!
- ۲) قطعاً وی درس ناخوانده است، اما تلاش او برای کسب جایگاه عالمان و ادبا در جامعه بود!
- ۳) همانا وی هر چند بی‌سواد است، اما تلاشش به‌دست آوردن منزلت علما و ادیبان در جامعه است!
- ۴) بی‌شک او هر چند درس ناخوانده بود، ولی سعی می‌کرد جایگاه دانشمندان و ادبا را در جامعه به‌دست آورد!

انسانی ۹۶

## ۷۴- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ»:

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است آنگاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است آنگاه پایداری بخرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!

انسانی ۹۶

## ۷۵- «مِفْتَاحُ الْهُدُوءِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

ریاضی ۹۵





هنر ۹۲

۷۶- «لا دين للمتلون وإن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها!»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن‌کس که دورنگ است و به کمال دین‌داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینانتش تظاهر کند!
- ۴) آن‌که دورو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

ریاضی ۹۴

۷۷- «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، ولكن الناجحين هم الذين يقتنصونها!»:

- ۱) فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند!
- ۲) فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند!
- ۳) فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند!
- ۴) برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند!

انسانی ۹۳

۷۸- «إن الكمال والعظمة لا يتحققان بالكلام والدعاء فقط، بل يحتاجان إلى مجاهدة مستمرة وطويلة و عمل جدّي دائم!»:

- ۱) کمال و بزرگی فقط با حرف و دعا محقق نمی‌شود، بلکه به مبارزه دائمی و طولانی و کاری جدی و مستمر احتیاج دارد!
- ۲) بزرگواری و عظمت با سخن گفتن و دعا کردن تنها، حاصل نخواهند شد، بلکه به تلاش و جدیت دائمی در کارها احتیاج است!
- ۳) کمال‌گرایی و بزرگواری تنها به وسیله حرف و دعا به دست نمی‌آید، بلکه محتاج مبارزه و تلاش همیشگی و کار واقعی و جدی است!
- ۴) بزرگی و مقامات بلند فقط به وسیله حرف زدن و دعا کردن حاصل نمی‌شوند، بلکه به سعی و تلاش و جدیت دائمی و مستمر نیاز دارند!

هنر ۹۳

۷۹- «إنّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوُ أَهْدَائِهِمُ السَّامِيَةَ يُفْتَشُونَ عَنْ نَمَاجٍ مِثَالِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَأَ لَأَنْفُسِهِمْ!»:

- ۱) قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند!
- ۲) بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند!
- ۳) قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگویی برتر برای آن‌ها باشند!
- ۴) مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتاز می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند!

تجربی ۹۴

۸۰- «ليس هناك حدّ لحاجات الإنسان ولكن المصادر محدودة، إذن يجب علينا أن نستفيد منها بطرق دقيقة!»:

- ۱) نیازهای انسان حدّ ندارند و این در حالی است که منابع محدودی دارد، بنابراین بر ما واجب است که با روش دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم!
- ۲) حدّ و مرزی برای نیازهای انسان نیست در حالی که منابع او محدود است، بنابراین ما باید با روش‌های صحیح آن‌ها را مورد استفاده قرار دهیم!
- ۳) حاجات انسانی بی‌حدّ و مرز است، و با وجود منابع محدود بر ما لازم است که با روش مشخصی این منابع را مورد استفاده قرار دهیم!
- ۴) برای نیازهای انسان حدّی وجود ندارد، در حالی که منابع محدود است، لذا بر ماست که با روش‌های دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم!

انسانی ۹۴

۸۱- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم!»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

تجربی ۹۷

۸۲- «إنّ السعادة ليست الحصول على ما لا تملك، بل هي أن ندرك قيمة ما نملك!»:

- ۱) سعادت در آن‌چه که داریم نیست، بلکه آن است که ارزش آن‌چه را داریم بدانیم!
- ۲) خوشبختی در آن‌چه نداریم نیست، بلکه درک آن چیزی است که مالک آن هستیم!
- ۳) سعادت، دست‌یابی به آن‌چه نداریم نیست، بلکه آن است که ارزش آن‌چه را داریم درک کنیم!
- ۴) خوشبختی به دست نیارودن نداشته‌ها نیست، بلکه فهمیدن آن چیزی است که مالکش هستیم!

خارج ۹۷

۸۳- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأنّ كل الألوان تختفي هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آنجا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست، از آنجا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند، مخفی شده‌اند!





انسانی ۸۹

۸۴- «عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَعْلَبِ فِيمَا نَكَرَهُ.»:

- (۱) فهمیدم اغلب آن چه انکار می‌کنیم همان حق است.  
 (۲) یقین کردم که حق همان است که ما انکارش می‌کنیم.  
 (۳) دانستم که معمولاً حق در آن چیزی است که آن را انکار می‌کنیم.  
 (۴) اطمینان یافتیم که در اغلب اوقات چیزی را انکار می‌کنیم که حق است.

خارج ۸۷

۸۵- «لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَتَأَمَّلَ فِي جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ الْمُسَخَّرَةِ لَهُ وَ يَدْرِكَ سِرَّ جَمَالِهَا.»:

- (۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مسخر شده برای او، بیندیشد و سر جمال آن‌ها را دریابد.  
 (۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده تأمل کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد.  
 (۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند.  
 (۴) ای کاش بشر در مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد.

زبان ۹۳

۸۶- «لَيْتَنِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْ أَجْهَةٍ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا.»:

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد.  
 (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن‌چه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم.  
 (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد.  
 (۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن از تو بیاموزم.

ریاضی ۹۸

۸۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) لیتنی رأیت جميع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!  
 (۲) لعل الخیر قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!  
 (۳) لیت الامتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!  
 (۴) لعل الصبر يُنقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۸۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان پنداشته است که بیهوده رها می‌شود.  
 (۲) علی مَرَّ العصور ازدادت الخرافات في أديان الناس: با گذشت زمان‌ها خرافه‌ها در دین‌های مردم زیاد شد.  
 (۳) التدين فطري في الإنسان و لكل شعب طريقة للعبادة: دینداری در انسان فطری است و هر ملتی شیوه‌ای برای عبادت خود دارد.  
 (۴) تعدد الآلهة راجحة في كل زمن و ليس أمراً جديداً: تعدد خدایان در هر زمان رایج می‌باشد و مسئله جدیدی نیست.

۸۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ الْحَقَّ: خداوند پیامبران خود را فرستاد تا راه راست و دین حق را بگویند.  
 (۲) وَوَدَّكَرُّ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقَذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ: و ما مثالی از ابراهیم خلیل می‌آوریم کسی که تلاش کرد قوم خود را از پرستش بت‌ها برهاند.

- (۳) ففي أحد الأعياد و لَمَّا حَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا: پس در یکی از عیدها و زمانی که قوم او از شهرشان خارج شدند ابراهیم تنها ماند.  
 (۴) فَحَمَلَ فَأَسَاءَ وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ: پس تیر را برداشت و همه بت‌ها را در پرستشگاه به جز بزرگترین بت را خرد کرد.

۹۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى عُصْنِ الشَّجَرَةِ الْكَبِيرِ وَ كَانَتْ لَهُ يَدٌ مِنَ الْحَشَبِ: تبری روی شاخه درخت بزرگ آویخت و دسته‌اش از چوب بود.  
 (۲) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾: ای ابراهیم آیا تو این را با خدایان ما انجام دادی؟  
 (۳) إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضُدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا: همانا بت سخن نمی‌گوید، ابراهیم شاید خواست ما را با بت‌ها مسخره کند.  
 (۴) وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوا وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾: و اینجا «گفتند: آتش زدند و خدایانتان را باری کردند.»

۹۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾: قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد.  
 (۲) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خداوند بر تمام چیزها تواناست.  
 (۳) ﴿كَانَ هُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾: گویی که شبیه به یاقوت و مرجان شدید.  
 (۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: شاید راضی کردن مردم هدفی نخواستنی باشد.





۹۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: به درستی که ما قرآن را به عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی می‌کنید.
- (۲) لا فِقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ: هیچ فقری همچون نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.
- (۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ عِلْمَهُمْ وَ الَّذِينَ لَا يَظَاهِرُونَ عِلْمَهُمْ﴾: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که ندانسته‌اند، با هم راست هستند.
- (۴) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: ناراحت نمی‌شوی چون خدا با ماست.

۹۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) لا أَكُونُ نَشِيطًا الْيَوْمَ وَ هُوَ يَوْمٌ يُدْرَسُ الْمَعْلَمُ: امروز فعالیت ندارم در حالی که امروز معلم درس‌مان می‌دهد!
- (۲) لا ذَخِيرَةَ كَذَخِيرَةِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ: هیچ ذخیره‌ای چون ذخیره عمل نیک نزد بنده خدا نیست!
- (۳) لا تُصْبِحْ هَذِهِ الزَّهْرَةَ ثَمْرَةً عِنْدَ الشِّتَاءِ: این شکوفه هنگام زمستان میوه نخواهد شد!
- (۴) لا دَاءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكِبَرِ إِنْ تَعَرَفَهُ: هیچ دردی به بدی کبر نیست اگر آن را بشناسی!

خارج ۹۷

۹۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) نحن لا نَقْدِرُ أَنْ نُغَيِّرَ الْمَاضِيَّ أَبَدًا: ما نمی‌توانیم تغییری در گذشته به وجود بیاوریم!
- (۲) إِنْ سَاعَدَنَا عِلْمَاءُ الْعَالَمِ كُلِّهِمْ: اگر دانشمندان همه جهان را کمک کنیم،
- (۳) لا نَسْتَطِيعُ أَنْ نُصَلِّحَ خَطَأً قَدْ ارْتَكَبْنَاهُ أَمْسًا: نخواهیم توانست خطایی را که دیروز انجام دادیم اصلاح کنیم،
- (۴) إِنْ الْمَاضِيَّ لِلتَّعَلُّمِ وَ اكْتِسَابِ التَّجْرِبَةِ لا لِلْمَلَامَةِ وَ الْحُزْنِ! گذشته برای آموختن و کسب تجربه است نه برای سرزنش و غم خوردن!

تجربی ۹۸

۹۵- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) لا يَقْدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ أَنْ يَبْرَعَ بَذْرَ الْحِكْمَةِ فِي قَلْبِهِ: یک خود بزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- (۲) لِأَنَّ هَذَا الْقَلْبَ يُبْنَى مِنَ الصُّخُورِ، وَلَكِنْ هَذَا الْحِكْمَةُ: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- (۳) تُنْبِتُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ تَعْمُرُ فِيهِ مَدَّةً طَوِيلَةً: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
- (۴) كَأَنَّ التَّوَاضِعَ قَرِيبٌ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ دَلِيلٌ عَلَى الْجَهْلِ: گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

زبان ۹۸

۹۶- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) إِنْ نَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- (۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْأَخْرِيْنَ مِنْ عِلْمِنَا وَ نُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- (۳) يَكْتَسِرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّرَ الدَّرْسِ لِأَنْفُسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- (۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ! پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

انسانی ۹۸

۹۷- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) كُنْتُ فَرِحْتُ مِنْ أَنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ: از این که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد، شاد شده بودم!
- (۲) كَادَتْ بِنْتِي تَجْهَرُ بِغَضِبِهَا عِنْدَ الصَّبِيِّفِ لَمَّا نَصَحْتُهَا: وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!
- (۳) كُنْ سَاكِتًا وَ رَاقِبْ أَنْ لَا يَجْرِيَ عَلَى لِسَانِكَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری، جاری نشود!
- (۴) لَمَّا بَدَأَتْ أَنْ تَعْيِبَ الْأَخْرِيْنَ عَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ نَفْسِهِ مِنْ أَكْبَرِ الْعِيُوبِ: وقتی شروع به عیب‌گیری از دیگران کردی، بدان که آن خودش از بزرگ‌ترین عیب‌هاست!

۹۸- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) نحن نُرِيدُ أَنْ تَمَرَ الْأَيَّامُ بِسُرْعَةٍ: ما می‌خواهیم که روزها به سرعت بگذرد،
- (۲) وَ نَطَّلَنْ أَنْ بَعْدَ هَذِهِ الْأَيَّامِ سَبِيحَتُ شَيْءٍ جَدِيدٍ: و گمان می‌کنیم که بعد از گذراندن این روزها چیز جدیدی است،
- (۳) وَلَكِنْ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَدْرِكَ نَفْسَ هَذِهِ الْأَيَّامِ: ولی ما باید خود این روزها را درک کنیم،
- (۴) لِأَنَّ الْحَيَاةَ هِيَ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي قَدْ أَمْضَيْنَاهَا! زیرا زندگی همین روزهایی است که آن‌ها را گذرانده‌ایم!

خارج ۹۴

۹۹- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) إِنَّ حَوَادِثَ الدَّهْرِ تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ: بی‌شک حوادث روزگار همان است که بر هر نفسی فرو می‌ریزد،
- (۲) بِمَا قَدَّرَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ: مطابق آن چه از زیادی یا نقصان برایشان مقدر شده است،
- (۳) كَأَنَّهَا قَطْرَاتُ الْمَطَرِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ: گویی آن‌ها قطرات بارانی هستند که از آسمان به زمین فرود می‌آیند،
- (۴) وَ سَتَقْتَنُونَ بِهَا، فِرَاقِبُوا أَنْفُسَكُمْ حَتَّى تَخْرُجُوا مِنْهَا أَعْرَاءً: و شما به وسیله آن‌ها امتحان خواهید شد، پس مراقب خود باشید تا از آن سربلند بیرون آید.





تجربی ۹۳

۱۰۰- عین الخطأ:

- ۱) لا تؤخّر وقت صَلَاتِكَ إِلَّا لِلْقِيَامِ بِأُمُورِ النَّاسِ: زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز.
- ۲) إِسْعَ فِي كَسْبِ الْعِلْمِ حَتَّى يَرْفَعَ عَمَلُكَ عِلْمَكَ: در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد.
- ۳) مَنْ يَطْلُبُ مَطْلُوبَهُ يَهْجُرْ نَوْمَهُ: هرکس مطلوب خویش را بجوید از خواب خود دست می‌کشد.
- ۴) قَصْرَ أَمَانِكَ لِأَنَّه لَاحِيزٌ فِي كَثْرَتِهَا: آرزوهایت را مقصر بدان زیرا در زیادی آنها خیر نیست.

۱۰۱- عین الخطأ:

- ۱) لا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ: عصبانی نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
- ۲) لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ: هیچ چیزی به زندانی کردن شایسته‌تر از زبان نیست.
- ۳) لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ: خداوند رحم نمی‌کند، به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.
- ۴) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: هیچ دانش نیست آن چه را که به ما آموزش دادی.

۱۰۲- عین الخطأ:

- ۱) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
- ۲) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: و کافر می‌گوید شاید خاک بشوم.
- ۳) لیتنی آشاهدُ جميعَ مُدُنِ بِلَادِي: کاش من همه شهرهای سرزمینم را ببینم.
- ۴) یا مجیب دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، إِمْلَأْ صَدْرَنَا مِنَ الْإِنشِرَاحِ: ای برآورنده دعوت درماندگان، سینه‌مان را از شادمانی پر کن.

انسانی ۹۶

۱۰۳- عین الخطأ:

- ۱) علی کلِّ مسلم أنْ يَدْعُو الْأَخْرِينَ إِلَى الْمَعْرُوفِ: بر هر مسلمانی است که دیگران را به کار نیک فراخواند،
- ۲) و لا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَقُولَ مَا شَأْنِي بِالنَّاسِ: و سزاوار انسان نیست که کاری به کار مردم نداشته باشد،
- ۳) لِأَنَّ كَلِمَةَ مَسْئُولُونَ أَمَامَ الْمَجْتَمَعِ: زیرا همه ما در برابر جامعه مسؤول هستیم،
- ۴) و إِنَّ سُلُوكَ الْإِنْسَانِ الصَّحِيحَ يَسْبَبُ تَقَدُّمَ الشَّعْبِ! : و رفتار صحیح انسان سبب پیشرفت ملت می‌شود!

هنر ۹۲

۱۰۴- عین الخطأ:

- ۱) إِنَّ الَّذِينَ يَطْلُبُونَ حَيَاةَ طَيِّبَةَ يَعِيشُونَ بِقَدْرَةِ: آنان که زندگی شرافتمندانه‌ای می‌خواهند با قدرت زندگی می‌کنند،
- ۲) و يَحْتَمِلُونَ مَشَقَّاتِهَا و لا يَنْسَوْنَ الْأَخْرِينَ فِي حَيَاتِهِمْ: و سختی‌هایش را تحمل کرده و دیگران را در زندگیشان فراموش نمی‌کنند،
- ۳) وَلَكِنَّهُمْ لَا يَتَوَقَّعُونَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا: اما آنها از مردم توقع چیزی نداشته‌اند،
- ۴) هَوْلًا هُمْ يُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ كَفِيلٌ لِرِزْقِ عِبَادِهِ! این‌ها همان‌ها هستند که ایمان دارند به این‌که خداوند روزی بندگانش را عهده‌دار است!

زبان ۹۲

۱۰۵- عین الخطأ:

- ۱) مَنْ يَسْتَطِيعُ مِنْ بَيْنِنَا أَنْ يَفْهَمَ النُّصُوصَ الْأَدْبِيَّةَ! چه کسی از بین ما می‌تواند متون ادبی را بفهمد!
- ۲) عَزَمْتُ عَلَى أَنْ أَسَاعِدَهُ لِأَنِّي لَا أَشَاهِدُ تَقَدُّمًا فِي عَمَلِهِ! تصمیم گرفتم به او کمک کنم زیرا در کارش پیشرفتی نمی‌بینم!
- ۳) يَشْتَرِي النَّاسُ أَشْيَاءَ أَكْثَرَ مِمَّا هُمْ بِحَاجَةِ إِلَيْهِ! مردم بیشتر کالاها را به‌خاطر نیازشان خریداری می‌کنند!
- ۴) كَانِ رَأْيُهُ صَوَابًا و الْأَخْرُونَ يَسْتَدَلُّونَ بِرَأْيِهِ! نظرش درست بود و دیگران به نظر او استدلال می‌کردند!

۱۰۶- «ای کاش ما فقط از دیگران تقلید نکنیم، و به خودمان نیز تکیه کنیم!»:

- ۱) لیتنا لا نحاکي آخرین و نعتمد علی وجودنا كذلك!
- ۲) لعلَّ لَانْحَاكِي الْأَخْرِينَ و نَصِيحَ مَعْتَمِدِينَ عَلَيَّ أَنْفُسَنَا!
- ۳) لعلَّنا لا نحاکي الآخرين و نكون معتمدين علينا أنفسنا!
- ۴) لیتنا لا نحاکي الآخرين فقط و نعتمد علی أنفسنا أيضاً!

۱۰۷- «گویا گوش سپردن به آیات قرآن زندگی تو را تغییر داده است!»:

- ۱) كَأَنَّكَ غَيَّرْتَ حَيَاتِكَ بَعْدَ أَنْ تَسْمَعِيَ إِلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ!
- ۲) كَأَنَّ الْإِسْتِمَاعَ إِلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ تَغَيَّرَتْ حَيَاتُكَ!
- ۳) كَأَنَّ إِسْتِمَاعَ الْآيَاتِ الْقُرْآنِ قَدْ غَيَّرَ الْحَيَاةَ لَكَ!
- ۴) كَأَنَّ الْإِسْتِمَاعَ إِلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ غَيَّرَ حَيَاتَكَ!

۱۰۸- «از کیفی که پدرم دیروز برایم خرید استفاده کردم، ولی آن بسیار کوچک است!»:

- ۱) مِنْ مَحْفَظَتِي الَّتِي أَبِي قَدْ اشْتَرَاهَا أَمْسَ اسْتَفْدْتُ وَلَكِنَّهَا صَغِيرَةٌ جَدًّا! ۲) اسْتَفْدْتُ مِنَ الْمَحْفَظَةِ الَّتِي اشْتَرَاهَا لِي أَبِي أَمْسَ، وَلَكِنَّهَا صَغِيرَةٌ جَدًّا!
- ۳) مَا اشْتَرَى وَالِدِي الْمَحْفَظَةَ أَمْسَ إِلَّا أَنْ أُسْتَفِيدَ مِنْهَا مَعَ أَنَّهَا صَغِيرَةٌ جَدًّا! ۴) وَالِدِي قَدْ اشْتَرَى مَحْفَظَةً لِي أَمْسَ و أَنَا اسْتَفْدْتُ مِنْهَا مَعَ أَنَّهَا صَغِيرَةٌ جَدًّا!







۱۰۹- «معلمان مقاله‌ای را که در مورد منظومه شمسی نوشتیم نپذیرفت زیرا پر از غلط بود!»:

- (۱) لم يقبل معلّمنا المقالة التي كتبناها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالخطأ!
- (۲) ما قبل المعلّم منّا المقالة التي كتبناها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالأخطاء!
- (۳) ما قبلت معلّمتنا المقالات التي كتّنا نكتبها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالخطأ!
- (۴) لم تقبل المعلّمة منّا مقالات كتّنا قد كتبناها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالأخطاء!

۱۱۰- «ای مردم! توشه خود را آماده کنید شاید این روزهای اندک فرصت آخرتان باشد!»: «أَيُّهَا النَّاسُ ...»

- (۱) هَيُّوْا عَدَّتْكُمْ، لَعَلَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ الْقَلِيلَةَ تَكُونُ فَرْصَتَكُمْ الْأَخِيرَةَ!
- (۲) أَعِدُّوْا الْعِدَّةَ لَعَلَّ هَذِهِ الْفُرْصَ الْقَلِيلَةَ سَتَكُونُ أَيَّامَكُمْ الْأَخِيرَةَ!
- (۳) هَيَّئِي زَادَكُمْ لَيْتَ هَذِهِ الْفُرْصَ الْقَلِيلَةَ سَتَكُونُ أَيَّامَكُمْ الْأَخِيرَةَ!
- (۴) أَعِدُّوْا زَادَكُمْ لَيْتَ هَذِهِ الْأَيَّامَ الْقَلِيلَةَ يَكُونُ فَرْصَتَكُمْ الْأَخِيرَةَ!

۱۱۱- «مادران متعهد می‌دانند که باید بین کار در بیرون منزل و اداره خانه هماهنگی ایجاد کنند!»:

- (۱) تعلم الأمهات الملتزمات أنه من الواجب أن تجمع ما بين عمل خارج البيت و إدارة بيتهن!
- (۲) تعلمن الأمهات الملتزمات أنه يجب عليهنّ الجمع ما بين الأعمال في خارج المنزل و إدارة المنزل!
- (۳) على الأمهات الملتزمات أن يعلمن أنّ الجمع بين أعمال خارج المنزل و إدارة المنزل واجب عليهنّ!
- (۴) إنّ الأمهات الملتزمات يعلمن أنّ عليهنّ أن يجمعن بين العمل في خارج البيت و بين إدارة المنزل!

۱۱۲- «یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، پس شاید خدا بخواهد از گناهش بگذرد.»:

- (۱) تعلّمت أن لا أعجل أبدأ في معاتبه الآخر بذنب ارتكبه عسى ربّه يغفر ذنبه بإرادته.
- (۲) علمت أن العجلة في المعاتبه لأحد لأجل ذنب يرتكبه مذمومة فليت الله أراد أن يغفر ذنبه.
- (۳) لقد تعلّمت أن لا أعجل في عقاب أحد بذنب ارتكبهما فلعلّ الله يريد أن يغفره.
- (۴) قد تعلّمت أن لا أعجل في معاتبه أحد بذنب ارتكبه فلعلّ الله يريد أن يغفر ذنبه.

۱۱۳- «از کسانی که بخل می‌ورزند دوری کن، زیرا آن‌ها تو را از خوبی دور می‌کنند!»:

- (۱) اجتنب الذين يبخلون، لأنّهم يباعدونك عن الخير!
- (۲) جانب ممّن هم يبخلون، لأنّهم يبتعدونك عن الخير!
- (۳) جتّب من الذين يبخلونك، لأنّهم يبعدون عن الخير!
- (۴) اجتنب ممّن هم يبخلونك، لأنّ يبتعدون عن الخير!

۱۱۴- «انسان مالک اعمال خود است، پس نباید سخنش از عملش دور باشد!»:

- (۱) إنّ الإنسان مالك أعماله، فلا يكن كلامه بعيداً عن عمله!
- (۲) يملك الإنسان أعماله بنفسه، فلا يكون كلامه أبعد من أعماله!
- (۳) الإنسان يملك عمله بنفسه، فيجب عليه أن لا يبعد كلامه عن عمله!
- (۴) مالك الأعمال هو الإنسان، و يجب أن لا يكون كلامه أبعد من أعماله!

۱۱۵- «همکلاسی‌ام سرما خورده بود لذا از دست دادن با او خودداری کردم!»:

- (۱) كان زميلي قد ابتلي بالزكام فامتنت عن مصافحته!
- (۲) زميلاتي ابتلين بالزكام فلهذا ابتعدت عن المصافحة معهنّ!
- (۳) إنّ زميلتي ابتليت بالزكام فبهذا السبب منعت من أن أصافحها!
- (۴) إنّ زملائي كانوا قد ابتلوا بالزكام فلذا أبعدت نفسي عن مصافحتهم!

۱۱۶- «مادران کشور ما در راه بهتر کردن اوضاع خانواده از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند!»:

- (۱) أمهاتنا في البلاد لم يقصرن من أيّ سعي في طريق تحسين أسرتهنّ!
- (۲) لا تقصّر أمهات مدينتنا من أيّ نشاط في سبيل إحسان أوضاع العائلة!
- (۳) في بلدنا أمهات لن يهملن أيّ محاولة في طريق إحسان وضعيّة أهلهنّ!
- (۴) إنّ أمهات بلادنا لا يقصرن من أيّ جهد في سبيل تحسين أوضاع الأسرة!

۱۱۷- «این نعمت‌های آسمانی که بر ما نازل می‌شود، منبع رحمت است از جانب پروردگارا!»:

- (۱) هذه التّعمات السّماويّات التي ينزلن علينا دائماً، هي منبع رحمة من جانب ربّنا!
- (۲) هؤلاء التّعمات السّماويّات التي تنزل علينا، إنّها منبع الرحمة من جانب ربّنا!
- (۳) أولئك التّعم السّماوية التي ينزلن علينا، هي منبع رحمة من جانب الرّب!
- (۴) هذه التّعم السّماوية التي تنزل علينا، إنّها منبع الرحمة من جانب الرّب!

۱۱۸- «سقوط جوجه‌ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»:

- (۱) السقوط للفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا يمكن الفرار منه!
- (۲) السقوط للأفراخ من مشاهد مرعبة كثيراً، أمّا ليس فرار منه!
- (۳) سقوط الفراخ مشهد مُرعب جداً، ولكن لا فرار منه!
- (۴) سقوط أفراخ منظره مخوف كثيراً، أمّا لا بدّ منه!





خارج ۹۸

۱۱۹- «کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم!»:

- (۱) لعَلَّني أشاهد مدن بلادِي جميعاً!  
 (۲) ليتني أنظر كلَّ المدن في بلادِي!  
 (۳) لعَلَّي كنت أنظر مدن بلادِي كلَّها!  
 (۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادِي!

انسانی ۹۵

۱۲۰- «کاش بتوانم دو رنگ درونم را با هم نشینی مؤمن به یک رنگ خدایی تبدیل کنم.»: ليتني ...

- (۱) إستطعتُ أن أغيرَ لونين اثنين في داخلي بلون إلهية مع مصاحبة المؤمن.  
 (۲) أستطيع أن أبَدلَ اللونين الاثنین لباطني لوناً واحداً إلهياً بمصاحبة المؤمن.  
 (۳) أقدِرُ أن أنقلب هذا اللونان الاثنان في داخلي إلى لونٍ إلهيٍّ بمعاشرَةِ المؤمن.  
 (۴) قدرتُ أن أبَدلَ هذا اللونان في باطني إلى لون واحد إلهية مع معاشرَةِ المؤمن.

انسانی ۹۷

۱۲۱- «کاش می توانستم تحصیل خود را ادامه دهم تا برای جامعه مفیدتر از امروز باشم.»:

- (۱) ليتني كنتُ أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم.  
 (۲) ليتني إني أريدُ أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع.  
 (۳) ليتني إني قادر أن أوصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع.  
 (۴) ليتني كنت أقدِرُ أن استمرّ على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم.

تجربی ۹۴

۱۲۲- «نصیحتگران صالح دیگران را به آنچه قادر بر انجام آن نیستند، وادار نمی کنند!»:

- (۱) لا تلجئ النَّاصِحَاتِ المحسنات النَّاسِ الآخرين بأمرٍ ليست قادات عليه!  
 (۲) إنَّ الواعظين المحسنين لا يلجؤون النَّاسِ الآخرين بما لا يقدرُون عليه!  
 (۳) لا تحمَلِ الواعظات الصّالحات الآخرين على ما ليسوا قادات على قيامه!  
 (۴) إنَّ النَّاصِحين الصّالحين لا يحمّلون الآخرين شيئاً لا يقدرُون على القيام به!

هنر ۹۶

۱۲۳- «عاقلان کسانی هستند که خود را برای عبور از سختی و راحتی این دنیا آماده کرده اند!»:

- (۱) العقلاء هم الذين قد أعدوا أنفسهم للعبور من صعوبة هذه الدنيا و راحتها!  
 (۲) العقلاء من يستعدّون أنفسهم للعبور من الصّعب في هذه الدنيا و راحتها!  
 (۳) إنَّ العقلاء من يعدّون أنفسهم للمرور من المصاعب و الراحة في هذه الدنيا!  
 (۴) إنَّ العقلاء هم الذين إستعدّوا أنفسهم للمرور من صعوبات و راحة هذه الدنيا!

هنر ۹۲

۱۲۴- «ما نباید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنیم، زیرا بعضی از آن ها ما را به راه باطل می کشاند!»:

- (۱) علينا أن لا نشغل أنفسنا بكلّ نوع من أنواع المزاح، فإنّ بعضه يجزّنا إلى الطريق الباطل!  
 (۲) يلزم علينا أن لن ننشغل بكلّ أنواع المزاح، لأنّ البعض منه يجزّ المسير الباطل لنا!  
 (۳) يجب علينا عدم الاشتغال بأيّ نوع من أنواع المزاح، فبعضه يجزّ لنا النهج الباطل!  
 (۴) علينا عدم الانشغال بكلّ نوع من أنواع المزاح، حتّى لا يجزّ السبيل الباطل لنا!

۱۲۵- «سوسه هر روز در قلبمان را می کوبد که به عنوان مهمان وارد شود، به او اجازه ندهید، زیرا سلطان قلبتان خواهد شد!»: إنَّ الوسوسة.....

انسانی ۹۶

- (۱) تدقّ باب قلبنا كلّ يوم لتدخل ضيفاً، فلا تأذنوا لها، لأنّها ستصبح سلطان قلبكم!  
 (۲) تطرق قلبونا كلّ يوم لتدخل ضيوفاً، لا تأذنوا لها، لأنّها ستكون ملكاً على قلوبكم!  
 (۳) تضرب باب قلبنا لتدخل كلّ يوم ضيفاً، لا تسمحوا لها، فتصبح سلطان على قلبكم!  
 (۴) تطرق باب قلبونا لتدخل كلّ يوم ضيوفاً، فلا تسمحوا لها، لأنّها ستكون ملك قلوبكم!

ریاضی ۹۴

۱۲۶- عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) لن يهلك امرؤ عرف قدر نفسه: جایی بنشین که برنخیزانندت!  
 (۲) كأنّ إرضاء النَّاسِ غاية لا تُدرک: زندگی به مراد مردم نتوان کرد.  
 (۳) المرء على دين خليله و قرينه: تو اول بگو با کیان زیستی / پس آن گه بگویم که تو کیستی  
 (۴) عاتب أخاك بالإحسان إليه: عتاب دوست خوش باشد ولیکن / مر آن را نیز پایانی نباید

تجربی ۹۵

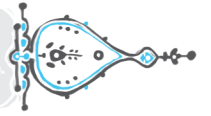
۱۲۷- «العبرة بالأفعال و ليست بالأقوال» عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) گفتار بی کردار ضایع ماند.  
 (۲) به عمل کار برآید به سخندانی نیست.  
 (۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست / بزرگی سراسر به گفتار نیست.  
 (۴) جهان یادگار است و ما رفتنی / به مردم نماند جز از گفتنی

۱۲۸- عین الصّحیح في المفهوم: «لا فقر أشدّ من الجهل.»

- (۱) صبر کن با فقر و بگذار این ملال / زانک در فقر است عزّ ذوالجلال  
 (۲) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود  
 (۳) نیست اندر جهان ز من بشنو / هیچ دردی چو درد نادانی  
 (۴) علم چندان که بیشتر دانی / چون عمل در تو نیست نادانی





۱۲۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.»:

- (۱) بر سر کوی قناعت حجرهای باید گرفت  
(۲) حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ مشوی  
(۳) غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
(۴) دنیا ز کف گذار چون دعوی دین کنی

۱۳۰- عَيْنَ الْأَصَحِّ فِي الْمَفْهُومِ: «لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ»

- (۱) کم آواز هرگز نبینی خجل  
(۲) حذر کن ز نادان ده مرده گوی  
(۳) ز گفت و گو سبک چون موج طوفان دیده می گردم  
(۴) فراوان سخن باشد آکنده گوش

۱۳۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ.»

- (۱) لَا تَقُلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أَبَدًا  
(۲) وَ مَنْ لَا يَحِبُّ صَعُودَ الْجِبَالِ  
(۳) قِيمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ  
(۴) بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ

۱۳۲- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) وز آنچه فیض خداوند بر تو می باشد  
(۲) تو کز محنت دیگران بی غمی  
(۳) هر که بر خلق خدا شفقت کند  
(۴) ترحم بر پلنگ تیز دندان

۱۳۳- «كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ». عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) بداندیش مردم به جز بد ندید  
(۲) کس از دست جور زبان ها نرسد  
(۳) کام و دم مار و نیش کژدم بستن  
(۴) خاطری چند اگر از تو شود شاد بس است

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

انسانی ۸۵

إِنَّ الرِّجَاءَ قَدْ يُفْسِدُ الطَّبِيعَةَ الْبَشَرِيَّةَ، فَلَا بُدَّ لَهَا مِنْ شِدَّةٍ تَصْلِحُهَا! وَ الْحَدِيدُ قَدْ يُفْسِدُ، فَلَا بُدَّ مِنْ نَارٍ تَذِيبُهُ (ذوب کند) حَتَّى تَصْلِحَهُ. الْإِنْسَانُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ مِنَ الْحَيَاةِ إِلَّا وَجْهَهَا السَّهْلَ هُوَ إِنْسَانٌ لَمْ يَعْرِفِ الْوَاقِعَ فَيُصَابُ بِالْمَلَلِ عِنْدَ مَوَاجَهَةِ الْمَشْكَلاتِ. إِذَا بَحَثْنَا عَنِ حَيَاةِ الْعِظَمَاءِ وَ الْمَشَاهِيرِ وَجَدْنَا أَنَّ طَرِيقَهُمْ لَمْ يَكُنْ مَفْرُوشًا بِالْوَرُودِ، وَ كَثِيرًا مَا نَسْمَعُ يَقُولُونَ «عَلِمَتْنَا الْحَيَاةُ!» وَ يَقْصِدُونَ مِنْهُ الصَّعَابَ وَ الْمَصَائِبَ الَّتِي ظَهَرَتْ لَهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَسْتَسْلِمُوا أَمَامَهَا.

۱۳۴- عَيْنَ الْمَقْصُودِ مِنَ النَّصِّ:

- (۱) الْإِنْسَانُ يَبْحَثُ عَنِ الْحَيَاةِ السَّهْلَةِ.  
(۲) الْإِنْسَانُ يَفْسِدُ كَمَا أَنَّ الْحَدِيدَ يَفْسِدُ أَيْضًا.  
(۳) عَلَى حَسَبِ النَّصِّ: مَنْ تَعَوَّدَ الرَّاحَةَ فِي الْحَيَاةِ فَإِنَّهُ ...

۱۳۵- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ: مَنْ تَعَوَّدَ الرَّاحَةَ فِي الْحَيَاةِ فَإِنَّهُ ...

- (۱) لَا يَحِبُّ الصَّعُوبَاتِ وَ الشَّدَائِدِ!  
(۲) يَفِرُّ مِنْ مَوَاجَهَةِ الشَّدَائِدِ!  
(۳) لَا يَحِبُّ الْوَصُولَ إِلَى الْعِزَّةِ وَ الْكَمَالِ!  
(۴) يَشْعُرُ بِالْيَأْسِ عِنْدَمَا يُوَاجَهُ الْمَصَائِبَ!

۱۳۶- مَنْ هُوَ الَّذِي لَمْ يَعْرِفِ الدُّنْيَا؟ «الَّذِي.....»

- (۱) يَجِدُ أَمَالَهُ فِيهَا وَ لَا يَسْتَسْلِمُ أَمَامَهَا.  
(۲) جَعَلَ طَرِيقَهُ فِي الدُّنْيَا مَفْرُوشًا بِالْوَرُودِ.  
(۳) ظَنَّ أَنَّ الْحَيَاةَ خَالِيَةً مِنَ التَّعَبِ.  
(۴) لَا يَسْتَسْلِمُ أَمَامَ الصَّعَابِ وَ الْمَصَائِبِ.

۱۳۷- عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا يَنَاسِبُ مَفْهُومَهَا مَوْضِعَ النَّصِّ:

- (۱) بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي!  
(۲) وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي!  
(۳) لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ تَمْرًا أَنْتَ أَكَلَهُ!  
(۴) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾



# پاسخ‌های تشریحی

## درس اول پایه دوازدهم

### ۱۱ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا پرستش می‌شود. ❖ بت  
 (۲) عضوی از اعضای بدن که در بالاترین قسمت تنه واقع می‌شود. ❖ شانه  
 (۳) کسی که باطل را ترک می‌کند و به دین حق متمایل می‌شود ❖ یکتاپرست  
 (۴) وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانهای پهن از آهن که با آن بریده می‌شود. ❖ سرود

### ۱۲ ترجمه عبارت:

- «شکارچی ..... آهنی را برداشت و آن را ..... بالای تنه درخت، عصر هنگام.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) درگیری - قرار داد  
 (۲) سنگ - قرار داد  
 (۳) بت - سوزاند  
 (۴) تبر - آویخت

### ۱۳ ترجمه عبارت:

- «همسایگان شروع به ..... این مرد متأشفانه از دین حق منحرف شده است.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) سؤال می‌کنند (۲) کشف می‌کنند (۳) پیچ می‌کنند (۴) ترک می‌کنند  
 «اكتاف» به معنای «شانه‌ها» و مفرد آن «کتیف» است.

### ۱۴

- «آن» از حروف مشبّهة بالفعل است و در وسط عبارت و پس از فعل «أعلم» به معنای «که» به کار می‌رود. (گفت می‌دانم که خداوند برهرچیزی تواناست.)

### ۱۵

- «جلسه در صبح آغاز شد و ..... برخی کارمندان در آن حاضر نشدند.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) اما (۲) شاید (۳) که (۴) یا

### ۱۶ ترجمه عبارت:

- «در برخی روستاها، زمین‌های کشاورزی خشک شد، ..... باران بر ما بارید.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) گویی (۲) همانا، قطعاً (۳) ای کاش (۴) شاید

### ۱۷ ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) نگیرید (۲) او را حاضر کنید (۳) موفق بشوم (۴) موفق بشوم

### ۱۸ ترجمه عبارت:

- «بادها وزیدند پس ..... شاخه‌ها را ..... به خانه‌ها ضرر نزد.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مبارزه کرد - گویی (۲) شکست - ولی (۳) آویخت - شاید (۴) فرستاد - ای کاش

### ۱۹ ترجمه عبارت:

- «..... اخلاقی زشت‌تر از غرور نیست.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) هیچ (۲) همانا (۳) که (۴) شاید

### ۲۰ ترجمه عبارت:

- «هیچ دینی نیست برای کسی که هیچ عهدی برایش نیست.» «(لا)ی نفی جنس، به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

### ۱ ترجمه عبارت:

- «انسان آثار قدیمی را که بر توجه بشر به دین تأکید می‌کند، .....»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کشف کرد (۲) فرستاد (۳) حاضر کرد (۴) کوشید

### ۲ ترجمه عبارت:

- «همانا ..... اسلامی هرجایی را شامل می‌شود و یا نشانه‌ای برای عبادت هستند که انسان را به یاد خداوند متعال می‌اندازند.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) روش (۲) مراسم (۳) تمدن‌ها (۴) مجسمه‌ها

### ۳ «آلهة» جمع «إله» و به معنای «خدایان، معبودان» است.

### ۴ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) هدف از تقدیم ..... برای خدایان کسب خشنودی آن‌ها بود. (قربانیان)  
 (۲) ..... تبر روی شانه بت بزرگ در پرستشگاه. (آویخته شد)  
 (۳) انسان تمدن‌ها را از طریق ..... و نقش‌ها شناخت. (کنده‌کاری‌ها)  
 (۴) ..... خدایان نزد برخی ملت‌ها روشی برای عبادت بوده است. (دوری‌کردن)

### ۵ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) انسان بیهوده آفریده نشد (به‌جز)  
 (۲) در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده. (قرار بده)  
 (۳) درگیری میان دو کشور شدت یافت. (خرافه‌ها)  
 (۴) «... گویی که آن‌ها بنایی استوار و محکم‌اند.» (شادمانی)

### ۶ «إحیی» نگهدار (خواهرم به دخترش سفارش کرد و به او گفت: خودت را از گناه نگهدار.)

### ۷ ترجمه عبارت:

- «خوشبختانه خیابان نورانی است زیرا نگهبان چراغ‌ها را روشن کرده است.»

### ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) سینه - مطمئن شد (۲) شانس - روشن کرد  
 (۳) گمان - یاری کرد (۴) شادمانی - روشن کن

### ۸ القرابین = الأضحیة (قربانیان)

### ۹ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) ازدادت (افزایش یافت) ≠ قَلَّت (کم شد)  
 (۲) وحیداً (به‌تنهایی) ≠ جَمَاعَة (گروه)  
 (۳) الكبير (بزرگ) ≠ صَغِير (کوچک)  
 (۴) المُستقیم: راست / سَدید: محکم و درست

### ۱۰ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پی - استخوان - گوشت - خون (۲) عَقَت - حیا - ادب - نیکویی  
 (۳) آهن - مس - طلا - نقره (۴) گل - خشم - فریب - پرستش





۲۲+۳ حرکت‌گذاری درست عبارت: «إِنَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ كَأَنَّ تَجَنَّبَ شَرَّهَا» («القَرَابِينَ» جمع مکسر «قربان» است و حرف «ق» با حرکت «فتحه» می‌آید. / «تَجَنَّبَ» مصدر باب «تَفَعَّلَ» است.)

۲۳+۴ حرکت‌گذاری درست عبارت: «لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي نَكَسِبُهُ.» («میراث» اسم «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با فتحه می‌آید. «أَنْفَعُ» خبر «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با «ضمه» می‌آید. / «نَكَسِبَ» فعل مضارع از باب «افتعال» بر وزن «يَفْتَعِلُ» صحیح است. / حرکت‌گذاری درست عبارت: «مَا خَلِقَ الْعَالَمَ سُدَىٰ بَلْ فِيهِ عِبْرَةٌ.» («سُدَىٰ» به معنای «عبث، بیهوده» است. / «عِبْرَةٌ» جمع مکسر «عِبْرَةٌ» پند، نصیحه» است.)

۲۵+۲ حرکت‌گذاری درست عبارت: «مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ.»

«يَسْتَمِعُ» فعل مضارع از باب «إِفْتِعَال» و بر وزن «يَفْتَعِلُ» صحیح است. / «الإِمْتِحَانِ» مصدر بر وزن «إِفْتِعَال» است.)

۲۶+۴ اَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ: به دین روی آور (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۲) / حنیفًا: بایکتاپرستی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳)

۲۷+۲ لاشعَبٌ: هیچ ملتی نیست (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / شعوب الأرض: ملّت‌های زمین (رد گزینہ ۴) / كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ: دینی و روشی داشته باشد (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / لِلْعِبَادَةِ: برای عبادت، برای پرستش (رد گزینہ ۱)

۲۸+۳ تَوَكَّدَ: تأکید می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۴) / الحضارات التي: تمدن‌هایی را که (رد گزینہ ۲ و ۴) / عَرَفَهَا: آن‌ها را شناخته است (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / مِنْ خِلَالِ التَّقْوَى: از طریق نگاه‌ها (رد گزینہ ۱ و ۴) / بِالذِّينِ: به دین (رد گزینہ ۱)

۲۹+۲ تقدیم القربانین: پیشکش کردن قربانیان (رد گزینہ ۳) / لِلْأَلْهَةِ: برای خدایان (رد گزینہ ۱ و ۴) / رضاها: خشنودی آن‌ها (رد گزینہ ۳)

۳۰+۱ بدأ ... يتهامسون: شروع به پیچ کردند، شروع به آهسته سخن گفتن کردند (رد گزینہ ۲ و ۳) / إِنَّ: به درستی که، قطعاً، همانا (رد گزینہ ۳) / ليتنا: ای کاش ما (رد گزینہ ۳ و ۴) / نتخلص منها: از آن‌ها خلاص شویم (رهایی یابیم، نجات یابیم)

۳۱+۳ هذه الكتابات على الحجر: این نوشته‌ها روی سنگ (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / تدلّ: دلالت می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / حَضَارَةٌ: یک تمدن، تمدنی (رد گزینہ ۲) / يَرْجِعُ زَمَنُهَا: زمان آن برمی‌گردد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / ثلاثة آلاف سنة: سه هزار سال

۳۲+۳ الصياد: شکارچی (رد گزینہ ۴) / جذع الشجرة: تنه درخت (رد گزینہ ۲) / الفأس الحديديّ: تبر آهنی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / أخشابها: چوب‌های آن (رد گزینہ ۱)

۳۳+۲ الصراعات بين قومين: درگیری‌ها (نزاع‌ها) میان دو گروه (دو قوم) (رد گزینہ ۱ و ۳) / عندما: هنگامی که، زمانی که (رد گزینہ ۳) / أصنامهما: بت‌هایشان (رد گزینہ ۱) / المعبود: عبادتگاه، پرستشگاه (رد گزینہ ۴)

۳۴+۳ لَعَلَّ: شاید، چه بسا، ممکن است (رد گزینہ ۲) / هذه الخرافات: این خرافه‌ها (رد گزینہ ۴) / حول الدين: پیرامون دین (رد گزینہ ۱) / تُبْعِدُنَا: ما را دور کند (رد گزینہ ۱) / الصراط المستقيم: راه راست (رد گزینہ ۱) / تجرّنا: ما را بکشاند (رد گزینہ ۱ و ۲)

۳۵+۲ ليت: ای کاش (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / يُحَدِّثُنَا: با ما سخن بگوید (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / سيرة الأنبياء: روش پیامبران (رد گزینہ ۴) / صراعهم: نزاع آن‌ها، درگیری آن‌ها (رد گزینہ ۴) / مع أقوامهم الكافرين: با اقوام کافر خود (رد گزینہ ۱ و ۳)

۳۶+۲ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ: بی‌گمان خدا دارای بخشش است (رد گزینہ ۱ و ۴) / عَلَى النَّاسِ: بر مردم (رد گزینہ ۱ و ۳) / ولكنّ: ولی، اما (رد گزینہ ۱) / أكثر الناس: بیشتر مردم (رد گزینہ ۳ و ۴) / لايشكرونّ: سپاسگزاری نمی‌کنند (رد گزینہ ۴)

۳۷+۳ ولا تَسْتَبُوا: و دشنام ندهید (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / يدعون: فرا می‌خوانند (رد گزینہ ۴) / فيستبوا: زیرا دشنام دهند (رد گزینہ ۱ و ۴) / الله: خدا (رد گزینہ ۴)

۳۸+۱ كُلَّ طَعَامٍ: هر غذایی (رد گزینہ ۲ و ۴) / لا يَذْكُرُ اسم الله عليه: نام خدا یاد نمی‌شود، نام خدا بر آن برده نمی‌شود (رد گزینہ ۳) / لا برکة فيه: هیچ برکتی در آن نیست (رد گزینہ ۲ و ۳)

۳۹+۴ أختبرت: آزمایش شد (رد گزینہ ۲ و ۳) / كيفية تراب هذه المنطقة: کیفیت خاک این منطقه (رد گزینہ ۳) / أدرك الخبراء: کارشناسان پی بردند (رد گزینہ ۱ و ۳) / من الأفضل: بهتر است (رد گزینہ ۲ و ۳) / أن يخصص: که اختصاص داده شود (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / ترابها: خاک آن (رد گزینہ ۳) / لزّرع بعض الأعشاب الطيبة: به کشت برخی گیاهان دارویی (رد گزینہ ۱ و ۲)

۴۰+۲ اِسْتَمِعْ ..... بِدَقَّةٍ: با دقت گوش فرا بده (رد گزینہ ۴) / دقات قلبك: تپش‌های قلبت (رد گزینہ ۱ و ۳) / لحظات الحياة: لحظه‌های زندگی (رد گزینہ ۱ و ۳) / تمرّ بسرعة: به سرعت می‌گذرند (رد گزینہ ۴)

۴۱+۲ لا تَسْعَوْنَ: تلاش نمی‌کنید (رد گزینہ ۱) / العلم: دانش (رد گزینہ ۳) / الفنّ: هنر، فن (رد گزینہ ۳) / الأثر يدونّ: آیا نمی‌خواهید (رد گزینہ ۱) / أن تبتنوا: که بسازید / بلادکم: کشورتان (رد گزینہ ۳ و ۴)

۴۲+۳ بقیی: باقی می‌ماند (رد گزینہ ۴) / على طريقه: بر راهی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / لاخیر فیها: هیچ خیری در آن نیست (رد گزینہ ۱ و ۴) / فلیته: پس ای کاش او (رد گزینہ ۴) / لا یصیب: دچار نکند، گرفتار نکند (رد گزینہ ۲ و ۴) / بحمقه: با نادانی‌اش (رد گزینہ ۱ و ۲)

۴۳+۳ قاتلّ: مبارزه کردند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / شباب بلادنا المضحونّ: جوانان فداکار کشورمان (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / طغاة (طاغي: متجاوز): متجاوزانی (رد گزینہ ۱ و ۲) / لا یرحمون: رحم نمی‌کردند (فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع منفی + ماضی استمراری منفی) (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴)

شعبنا: ملّت ما، مردم ما (رد گزینہ ۱ و ۲) / صغارنا: کودکان ما

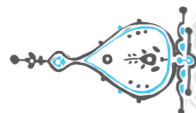
۴۴+۲ إنّ: همانا، به درستی که («إنّ» می‌تواند در جمله ترجمه نشود بنابراین گزینہ ۳ و ۴ رد نمی‌شوند.) / كشبكة الصيادين: مانند تور ماهیگیران (رد گزینہ ۱ و ۴) / إن: اگر (رد گزینہ ۴) / وقّع: بیفتد، واقع بشود (رد گزینہ ۴) / لن ینجو: نجات نخواهد یافت (رد گزینہ ۳) / غداً: فردا (رد گزینہ ۳)

۴۵+۱ نادتنی: مرا صدا کرد، صدایم کرد (رد گزینہ ۳) / ما كنت أفهم: نمی‌فهمیدم (رد گزینہ ۲ و ۴) / كلامها: سخنش (رد گزینہ ۲ و ۳)

۴۶+۳ طلبتّ: خواستم (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / من معلّمي: از معلّم خود (رد گزینہ ۱ و ۲) / أن يجعلّ لي: که برایم قرار دهد (رد گزینہ ۱ و ۴) / امتحاناً آخر: امتحان دیگری (رد گزینہ ۴) / ما اكتسبت: به دست نیآورده‌ام، کسب نکرده‌ام (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / درجة عالية: نمره‌ای عالی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴)







۴۷- ۳: یفصل: ترجیح می‌دهند (رد گزینه ۲ و ۴) / السفر بالطائرة: سفر با هواپیما (رد گزینه ۲ و ۴) / أسرع من وسائل النقل الأخرى: سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۸- ۳: كنت أظن: گمان می‌کردم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / أتني: که من (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / لن أقدر: نخواهم توانست (رد گزینه ۲ و ۴) / أن أصل: که برسم (رد گزینه ۱ و ۴) / إلى أهدافي: به اهدافم (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۹- ۳: أخيراً: در پایان، در آخر، در نهایت، بالاخره / توصلت: رسیدم (رد گزینه ۲ و ۴) / الزأني: نظر، عقیده (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / الأحسن: بهتر است (رد گزینه ۴) / أن أترك نفسي: خودم را رها کنم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / في تقدير زئي: در تقدیر پروردگارم (رد گزینه ۱ و ۲)

۵۰- ۴: لعله: شاید او، ممکن است او (رد گزینه ۳) / كان قد اشترك: شرکت کرده بود (رد گزینه ۲ و ۳) / المهرجان الدولي السابع: هفتمین جشنواره (فستیوال) بین‌المللی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أفلام الأطفال والشبان: فیلم‌های کودکان و جوانان (رد گزینه ۲ و ۳)

۵۱- ۲: نقرأ: می‌خوانیم (رد گزینه ۴) / آيات من القرآن: آیه‌هایی از قرآن را (رد گزینه ۴) / كل صباح: هر صبح / تنفعا ... جداً: واقعاً (بسیار) به ما سود می‌رساند (رد گزینه ۳ و ۴) / في أمورنا اليومية: در کارهای روزمره‌مان، در کارهای روزانه‌مان (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۲- ۴: أنزلنا: آن را نازل کردیم، آن را فرو فرستادیم (رد گزینه ۱ و ۳) / قرأنا عربياً: قرآن عربی (رد گزینه ۳) / لعلكم تعقلون: شاید شما تعقل ورزید (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۵۳- ۲: ياليتني كنت تراباً: ای کاش من خاک بودم (رد گزینه ۱ و ۴) / يقول: می‌گوید (رد گزینه ۱) / «است که» در گزینه (۳) اضافی است. (رد گزینه ۳)

۵۴- ۱: ليتني أتعلم: ای کاش من یاد بگیرم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أبي الكريم: پدر بزرگووارم، پدر بخشنده‌ام (رد گزینه ۳ و ۴) / ألا أحزن: که غمگین نگردم، که ناراحت نشوم (رد گزینه ۴) / أمور مكروهة: کارهای ناپسندی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أواجهها: با آنها روبرو (مواجهه) می‌شوم (رد گزینه ۳ و ۴) / و لو كانت كبيرة: هرچند که بزرگ باشند (رد گزینه ۴)

۵۵- ۲: لاميراث: هیچ میراثی نیست (رد گزینه ۱ و ۳) / أنفع: سودمندتر (رد گزینه ۱) / من الأدب الذي: از ادبی که (رد گزینه ۱) / في حياتنا: در زندگی‌مان، در زندگی خود (رد گزینه ۴)

۵۶- ۴: أيدي عمالنا المتخصصة: دستان متخصص کارگران ما (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / قد أوصلت: رسانده است (رد گزینه ۱ و ۳) / بلادنا: کشورمان، کشور ما (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۷- ۴: عندما: هنگامی که، وقتی که (رد گزینه ۱ و ۲) / وجدت نفسك وحيداً: خودت را تنها یافتی (رد گزینه ۲ و ۳) / لا أحد بجانبك: هیچ‌کس کنارت نیست (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أعلم: بدان (رد گزینه ۱ و ۳) / يُريد: می‌خواهد (رد گزینه ۳) / أن تعود إليه: به او پناه ببری (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۸- ۲: الملايين من المسلمين: میلیون‌ها نفر از مسلمانان (رد گزینه ۱ و ۴) / يجتمعون: جمع می‌شوند (رد گزینه ۳ و ۴) / كل سنة: هر ساله، هر سال (رد گزینه ۴) / في بيت الله الحرام: در بیت الله الحرام، در خانه حرمت‌دار خدا / زیارت: جهت زیارت آن (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۹- ۱: كل الناس: همه مردم (رد گزینه ۳ و ۴) / ما هم سوى: نیستند ..... جز (رد گزینه ۴) / لأم و لأب: از یک مادر و پدر (از یک پدر و مادر) (رد گزینه ۲ و ۳) / والجّهال: در حالی که نادانان (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / يفتخرون: افتخار می‌کنند (رد گزینه ۲ و ۳)

۶۰- ۱: ما: آن چه، چیزی که (رد گزینه ۲ و ۳) / يزيد: می‌افزاید (رد گزینه ۲ و ۳) / صبرنا: صبر ما (رد گزینه ۳) / في أمور: در اموری، در کارهایی (رد گزینه ۴) / لا طاقة لنا بها: هیچ توانی برای آنها نداریم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / هو الإيمان: همان ایمان (رد گزینه ۲ و ۳)

۶۱- ۲: ليت: ای کاش (رد گزینه ۱ و ۳) / يعرفون: بدانند، بفهمند (رد گزینه ۴) / يقدر: می‌تواند (رد گزینه ۳ و ۴) / أن يعوض: جبران کند/ استعداده: استعدادش (رد گزینه ۳)

۶۲- ۴: لا يفتّر ..... أبداً: هرگز فریب نمی‌خورد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / يعلم: می‌داند (رد گزینه ۱ و ۲) / أنها: که آن (رد گزینه ۳) / كسراپ: همچون سرابی (رد گزینه ۲) / يرى: می‌بیند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / ما: چیزی را (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / لا وجود له: هیچ وجودی برایش نیست، اصلاً وجود ندارد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۶۳- ۱: لا شيء أحسن: هیچ چیزی بهتر نیست (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / ليشجعنا: تا (برای این‌که) ما را تشویق کند (ترغیب کند) (رد گزینه ۲ و ۴)

۶۴- ۱: إن: اگر (رد گزینه ۳ و ۴) / التفائات: زبانه‌ها (رد گزینه ۴) / فأعلم: پس بدان (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أنك: که تو (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۶۵- ۲: الصورة الحسنة: صورت زیبا (رد گزینه ۴) / لا دوام لها: هیچ دوامی ندارد، هیچ دوامی برایش نیست (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / فكن ذا سيرة حسنة: پس نیکوسرشت باش (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / ليذكرك الناس: تا مردم تو را یاد کنند (رد گزینه ۳ و ۴) / في المستقبل: در آینده (رد گزینه ۱ و ۴)

۶۶- ۲: يجب أن نسمح: باید اجازه دهیم، واجب است که اجازه بدهیم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لأصدقائنا: به دوستان خود (رد گزینه ۱) / أن يطرحوا علينا: که با ما مطرح کنند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / مشاكل حياتهم: مشکلات زندگی‌شان (رد گزینه ۱ و ۴) / لعلنا نستطيع: شاید بتوانیم، امید است (رد گزینه ۳) / أن نزيلها: که آنها را برطرف نماییم (رد گزینه ۱)

۶۷- ۲: الطيب: آهو (رد گزینه ۱ و ۴) / «این» در این گزینه‌ها اضافی است. / كأنه: گویی، همچون (رد گزینه ۳) / يدرك: درک می‌کند (رد گزینه ۱ و ۳) / جمال الليل: زیبایی شب (رد گزینه ۱ و ۴) / يرقب القمر: ماه را نظاره می‌کند (رد گزینه ۱ و ۴) / يعجب كثير: با شگفتی بسیار (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۶۸- ۳: إلى الدنيا: به دنیا (رد گزینه ۴) / فإبه: چه آن، زیرا (رد گزینه ۴) / يتلف: اتلاف می‌کند، تلف می‌کند (رد گزینه ۱) / عمرك: عمرت (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / لا يسمح لك: به تو اجازه نمی‌دهد (رد گزینه ۱ و ۴) / أن تذوق: که بجشی (رد گزینه ۲ و ۴) / طعم الحياة الحقيقي: طعم واقعی زندگی (رد گزینه ۱ و ۲)

۶۹- ۱: اللهم: خدایا، خداوندا (رد گزینه ۲ و ۳) / قدوهبتني: به من عطا کرده‌ای (رد گزینه ۳ و ۴) / كل ما: تمام آنچه، هر آنچه، هر چیزی (رد گزینه ۲) / كنت غير مستأهل له: شایسته آن نبودم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / يشمل: شامل می‌شود (رد گزینه ۲ و ۴) / كل عبادك: همه بندگان (رد گزینه ۲)







۸۱- ۱+ / لاحیة تبقی: هیچ حیاتی باقی نمی‌ماند (ردگزینہ ۲ و ۳) / للحقیقة:

برای حقیقت (ردگزینہ ۲ و ۴) / بعد کلّ إغراق: بعد از هر زیاده روی (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / فی المدح و فی الذمّ: در مدح و ذمّ (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴)

۸۲- ۳+ / الحصول علی ما لا نملك: دستیابی به آن چه نداریم (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۴) / أن ندرک: که درک کنیم (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۴) / قيمة: ارزش (ردگزینہ ۲ و ۴) / ما نملك: آن چه را داریم (ردگزینہ ۲ و ۴)

۸۳- ۲+ / لا لون: هیچ رنگی نیست، هیچ رنگی وجود ندارد (ردگزینہ ۴) / فی عمق أكثر من مائتي متر: در عمقی بیش از دویست متر (ردگزینہ ۱ و ۳) / کلّ الألوان: همه رنگ‌ها (ردگزینہ ۴) / تختفی: پنهان می‌شوند، مخفی می‌شوند (ردگزینہ ۳ و ۴) / هناك: آن جا (ردگزینہ ۱ و ۴)

۸۴- ۳+ / علمت أن: دانستم که، فهمیدم که (ردگزینہ ۲ و ۴) / فی الأغلب: معمولاً، اغلب (ردگزینہ ۲ و ۴) / نکره: آن را انکار می‌کنیم (ردگزینہ ۱ و ۴)

۸۵- ۳+ / ليت: ای کاش، کاش (ردگزینہ ۱ و ۲) / يتأمل: بیندیشد، تأمل کند، دقت نماید / فی جميع الكائنات المسخرة له: در همه موجودات مسخر شده برای او (ردگزینہ ۱ و ۴) / و یدرک: و دریابد، و درک کند، و بفهمد (ردگزینہ ۲ و ۴)

۸۶- ۱+ / ليتني: کاش من، ای کاش من (ردگزینہ ۲ و ۴) / كنت قد تعلمت منك: از تو آموخته بودم (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أن لا أحزن: که غمگین نگردم (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / کلّ أمر مکروه: هر امر ناپسندی (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أواجهه: با آن مواجه می‌شوم (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / و لو كان كبيراً: و لو بزرگ باشد، اگرچه بزرگ باشد (ردگزینہ ۴)

۸۷- ۴+ / ليت / لعلّ + فعل مضارع + مضارع التزامی (لعلّ + ینقذ): شاید نجات دهد

۸۸- ۲+ / بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) ليت / لعلّ + فعل ماضی + ماضی استمراری یا ماضی بعید (ليت + رأيت) / ای کاش دیده بودم، ای کاش می‌دیدم. (۲) لعلّ + قد نزل + شاید نازل می‌شد، شاید نازل شده بود (۳) ليت + قد انتهی / ای کاش تمام شده بود، ای کاش تمام می‌شد.

۸۹- ۳+ / بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «يَحْسَبُ»: گمان می‌کند، می‌پندارد (۲) «للعبادَة»: برای عبادت؛ «خود» اضافی است (۳) «كُلّ زَمَنٍ»: هر زمانی

۹۰- ۲+ / بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «الأنبياء»: پیامبران، «ليبينوا»: تا بیان کنند، تا روشن کنند (۲) «وَلْتَذَكَّرْ»: و باید یاد کنیم (۳) «فأساء»: تبری، «الصنم الكبير»: بت بزرگ

۹۱- ۱+ / بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «غصن الشجرة الكبير»: شاخه بزرگ درخت / «كانت له»: داشت / «يد»: دسته‌ای / عَلَّقَ: آویخته شد (۲) «إِنَّمَا»: فقط، تنها / «أصنامنا»: بت‌هایمان / «يقصدُ»: می‌خواهد (۳) «حَرَقُوا»: آتش زنی / «انصروا»: باری کنید

۹۲- ۳+ / بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «كأنهنَّ»: گویی آن‌ها (۲) «كُلّ شيءٍ»: هر چیزی (۳) «كأنَّ»: گویی، «جميع»: همه، «لا تُدرک»: درک نمی‌شود (۴) «كأنَّ»: گویی، «جميع»: همه، «لا تُدرک»: درک نمی‌شود

۷۰- ۳+ / الأيام: روزگاران، ایام (ردگزینہ ۲ و ۴) / تُشغلنا: ما را مشغول می‌کند (ردگزینہ ۱ و ۴) / أعمال عديده: کارهای متعددی (ردگزینہ ۴) / لا تُفيدنا: به ما سود نمی‌رساند، برای ما سودمند نیستند (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۴) / عمرنا: عمر ما (ردگزینہ ۱) / تُتلف: تلف می‌کنند (ردگزینہ ۲ و ۴)

۷۱- ۱+ / المؤمنین الذين: مؤمنانی که (ردگزینہ ۲ و ۴) / يَصْحَوْنَ بأنفسهم: جان‌های خود را فدا می‌کنند (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / في سبيل هداية الإنسان: در راه هدایت انسان (ردگزینہ ۴) / مجهولون غالباً: اغلب ناشناخته‌اند (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴)

۷۲- ۱+ / يشجع: تشویق می‌کند (ردگزینہ ۳ و ۴) / شباب مجتمعه: جوانان جامعه‌اش (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / الانتفاع: بهره بردن (ردگزینہ ۳ و ۴) / فرص الحياة: فرصت‌های زندگی (ردگزینہ ۲)

۷۳- ۴+ / إن كان أمياً: هرچند درس ناخوانده بود (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۳) / [كان] يحاول: تلاش می‌کرد (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۳) / أن يكتسب: که به دست بیاورد (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۳) / مكآنة: جایگاه، منزلت (ردگزینہ ۱)

۷۴- ۲+ / الذين: کسانی که (ردگزینہ ۱ و ۳) / قالوا: گفتند (ردگزینہ ۳ و ۴) / ربنا الله: پروردگار ما خداست، پروردگار ما الله است (ردگزینہ ۱ و ۳ و ۴) / ثم: سپس (ردگزینہ ۱ و ۳) / فلاخوف عليهم: پس ترسی بر آنان نیست (ردگزینہ ۳ و ۴) / استقاموا: استقامت کردند، استقامت پیشه کردند (ردگزینہ ۳ و ۴)

۷۵- ۳+ / مفتاح الهدوء: کلید آرامش / هو أن نعلم: آن است که بدانیم (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۴) / لا أثر لرای الأخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد (ردگزینہ ۲ و ۴) / في حياتنا: در زندگی ما

۷۶- ۳+ / لادين ليمتلون: انسان دورو هیچ دینی ندارد (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۴) / إن ألقاك في الخطأ: اگر تو را به اشتباه بیفکند (ردگزینہ ۲) / تظاهر: تظاهر کند (ردگزینہ ۲ و ۴) / بكمال ديانته: به کامل بودن دیانتش (ردگزینہ ۱ و ۴)

۷۷- ۲+ / الفرص الذهبية: فرصت‌های طلایی (ردگزینہ ۱ و ۴) / تحصل: حاصل می‌گردد (ردگزینہ ۳) / لجميع الناس: برای همه مردم (ردگزینہ ۳) / يقتصونها: آن‌ها را شکار می‌کنند (ردگزینہ ۱ و ۴)

۷۸- ۱+ / الكمال و العظمة: کمال و بزرگی (ردگزینہ ۳ و ۴) / لا يتحققان ... فقط: فقط محقق نمی‌شود (ردگزینہ ۲ و ۴) / يحتاجان: احتیاج دارد، نیاز دارند (ردگزینہ ۲ و ۳) / مجاهدة مستمرة و طويلة: مبارزه‌ای دائمی و طولانی (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴) / عمل جدّي دائمی: کار جدی و مستمر (همیشگی) (ردگزینہ ۲ و ۳ و ۴)

۷۹- ۲+ / في مسيرهم: در مسیر خود، در مسیرشان (ردگزینہ ۴) / أهدافهم السامية: هدف‌های عالی خویش (ردگزینہ ۳) / يفتشون عن: جست‌وجو می‌کنند، در جست‌وجوی می‌باشند، به دنبال ... می‌گردند (ردگزینہ ۱ و ۳) / ليجعلوهم: تا آن‌ها را قرار دهند (ردگزینہ ۱ و ۳) / أسوء: الگویی (ردگزینہ ۱ و ۳) / لأنفسهم: برای خود، برای خودشان (ردگزینہ ۱ و ۳)

۸۰- ۴+ / ليس هناك: وجود ندارد (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۳) / حدّ: حدی، مرزی (ردگزینہ ۱ و ۳) / لحاجات الإنسان: برای نیازهای انسان (ردگزینہ ۱ و ۳) / المصادر محدودة: منابع محدود است (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۳) / إذن: بنابراین، لذا (ردگزینہ ۳) / بطرق دقيقة: با روش‌هایی دقیق، با روش‌های دقیقی (ردگزینہ ۱ و ۲ و ۳)





۱۱۰-۴ توشه خود: عَدَّتْكُمْ، زادکم (رد گزینه ۲) / آماده کنید: هَيَّؤُوا، اَعِدُّوا

(رد گزینه ۳) / شاید: لَعَلَّ (رد گزینه ۳ و ۴) / این روزهای اندک: هذه الأيام القليلة (رد گزینه ۲ و ۳) / فرصت آخرتان باشد: تكون فرصتكم الأخيرة (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۱۱-۴ می‌دانند: تعلم (اول عبارت)، يَغْلَمَنَّ (وسط عبارت) (رد گزینه ۲) /

باید هماهنگی ایجاد کنند: عليهم أن يجمعن (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / کار در بیرون منزل: العمل في خارج البيت (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / اداره خانه: إدارة المنزل (رد گزینه ۱)

۱۱۲-۴ یاد گرفته‌ام: قد تعلّمتُ (رد گزینه ۲) / در سرزنش کردن کسی:

في معاتبَة أحدٍ، في عقاب أحدٍ (رد گزینه ۱ و ۲) / به سبب گناهی که مرتکب شده: بذنب ارتكبه (رد گزینه ۲ و ۳) / عجله نکنم: أن لا أَعْجَل (رد گزینه ۲ و ۳) / ابتدا در گزینه (۱) اضافی است. / پس شاید: فَلَعَلَّ، فَعَسَى (رد گزینه ۱ و ۲) / از گناهش بگذرد: أن يغفر ذنبه (رد گزینه ۳)

۱۱۳-۱ بخل می‌ورزند: يبخلون (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / دوری کن: اجتنب،

جَنَّبَ (رد گزینه ۲) / زیرا آن‌ها: لِأَنَّهُمْ (رد گزینه ۴) / تو را دور می‌کنند: يُبعدونك (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۱۴-۱ مالک اعمال خود است: مالك أعماله (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / پس

نیاید دور باشد: فَلَا يَكُنْ بَعِيداً (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / عملش: عمله (رد گزینه ۲ و ۴)

۱۱۵-۱ همکلاسی‌ام: زمیلی، زمیلتی (رد گزینه ۲ و ۴) / سرماخورده بود:

كان قد ابتلي بالزكام، كانت قد ابتليت بالزكام (رد گزینه ۲ و ۴) / از دست دادن به او: عن مصافحته، عن مصافحتها (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / خودداری کردم: امتنعتُ (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۱۶-۴ مادران کشور ما: أمهات بلادنا (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / در راه بهتر

کردن: في سبيل تحسين (رد گزینه ۲ و ۳) / اوضاع خانواده: أوضاع الأسرة (رد گزینه ۱ و ۳) / از هیچ تلاشی: من أيّ جُهدٍ (رد گزینه ۲ و ۳) / دریغ نمی‌ورزند: لا تقصّر، لا تهمل (اول عبارت) لا يقصّر، لا يهملن (وسط عبارت) (رد گزینه ۱ و ۳)

۱۱۷-۴ این نعمت‌های آسمانی: هذه النعم السماوية (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) /

بر ما نازل می‌شود: تنزل عَلَيْنَا (رد گزینه ۱ و ۳) / منبع رحمت است: إنَّها منبع الرحمة (رد گزینه ۱ و ۳) / از جانب پروردگار: من جانب الرّب (رد گزینه ۱ و ۲)

۱۱۸-۳ سقوط جوجه‌ها: سقوط الفراخ (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / منظره: مَشْهَد

(رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / بسیار ترسناکی است: مُرْعَبٌ جَدّاً (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۱۱۹-۴ کاش (من): ليتني (رد گزینه ۱ و ۳) // همه شهرهای کشورم:

جميع (كلّ) مَدَنٍ بلادي، مدن بلادي جميعاً، مدن بلادي كلّها (رد گزینه ۲) /

می‌دیدم: كنتُ أشاهدُ

۱۲۰-۲ بتوانم: أستطيع، أقدرُ (رد گزینه ۱ و ۴) / دو رنگ درونم را: اللّونين

الاثنين لباطني (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / به یک رنگ خدایی: لوناً واحداً إلهياً،

إلى لونٍ إلهيٍّ (رد گزینه ۱ و ۴)

۱۲۱-۱ می‌توانستم: كنتُ أستطيع، كنتُ أقدرُ (رد گزینه ۲ و ۳) / مفیدتر:

أنفعُ (رد گزینه ۲ و ۴) / از امروز: من اليوم (رد گزینه ۴)

۹۲-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لعلّكم تعقلون»: شاید شما خردورزی کنید، «جَعَلْنَا قرآناً عربيّاً»: آن را قرآنی عربی قرار دادیم.

۳) «يَسْتَوِي»: برابر هستند / «لا يَغْلَمُونَ»: نمی‌دانند

۴) «لا تَحْزَنَ»: ناراحت نشو، غمگین نشو / «إِنَّ»: قطعاً

۹۳-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لا أكون نشيطاً»: با نشاط (فعال) نمی‌باشم / «يومٌ»: روزی است

۳) «لا تصبح»: نمی‌شود / «أسوأ»: بدتر

۹۴-۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لا نقدر... أبداً»: هرگز نمی‌توانیم / «أن نغيّر الماضي»: که گذشته را تغییر بدهیم.

۲) «ساعَدْنَا علماء العالم كلّهم»: دانشمندان جهان، همگی شان به ما کمک کنند.

۳) «لا نستطيع»: نمی‌توانیم / «قد ارتكبناه»: آن را مرتکب شدیم

۹۵-۱ ترجمه درست عبارت: «خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمت

در قلیش بکارد.» (کلمات «المتكبر و الحكمة» معرفه‌اند بنابراین با «یک»

و یا «ی» ترجمه نمی‌شوند و ضمیر «ه» در «قلبه» هم باید ترجمه شود.)

۹۶-۴ ترجمه درست عبارت: «پس علم بهتر از مال است چرا که هیچ

زوالی برایش نیست.»

۹۷-۲ ترجمه درست عبارت: «هنگامی که دخترم را نصیحت کردم

نزدیک بود نزد مهمانان خشمش را آشکار کند.»

۹۸-۲ «بعدَ هذه الأيام»: پس از این روزها / «سِحدثُ»: اتفاق خواهد افتاد.

۹۹-۱ «همان است...» در جمله عربی معادلی ندارد.

۱۰۰-۴ قَصْرٌ: کوتاه کن / «لا خيرَ»: هیچ خیری نیست.

۱۰۱-۴ «لا علمَ»: هیچ دانشی نیست / «لنا»: برای ما / «إلا»: به جز

۱۰۲-۲ «یا ليتني»: ای کاش من / «كنتُ تراباً»: خاک بودم

۱۰۳-۲ «أن يقولَ»: که بگوید، «ماشأني بالنّاس»: من چه ربطی به مردم دارم.

۱۰۴-۳ «لا يتوقعون»: توقع ندارند.

۱۰۵-۳ «أشياء أكثر ممّا هم بحاجة إليه»: چیزهایی بیشتر از آن چه به آن

نیاز دارند.

۱۰۶-۴ ای کاش ما: ليتنا (رد گزینه ۲ و ۳) / فقط از دیگران تقلید نکنیم:

لا نحاكي الآخرين فقط (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / به خودمان نیز تکیه کنیم:

نعتمد على أنفسنا أيضاً (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۱۰۷-۴ گویا شنیدن: كأنّ إسماع (رد گزینه ۱ و ۲) / آیات قرآن: آیات

القرآن (رد گزینه ۳) / زندگی تو: حياتك (رد گزینه ۳) / تغییر داده است: غيّر

(رد گزینه ۱ و ۲)

۱۰۸-۲ از کیفی که: من المحفظة التي (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / برابم خرید:

إشترى لي (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / استفاده کردم: إستفدْتُ (رد گزینه ۳) / ولی

آن: ولكتها (رد گزینه ۳ و ۴)

۱۰۹-۱ معلّمان: معلّمان، معلّمنا (رد گزینه ۲ و ۴) / مقاله‌ای را که:

المقالة التي (رد گزینه ۳ و ۴) / منظومه شمسی: المنظومة الشمسيّة (رد

گزینه ۲) / آن را نوشتیم: كتبناها (رد گزینه ۳ و ۴) / نپذیرفت: لم يقبل، لم

تقبل، ما قبل، ما قبلت / غلط: الخطأ (رد گزینه ۲ و ۴)





**مفهوم:** افتخار کردن به اصل و نسب بدون این‌که چیزی از خود داشته باشی، نادانی محض است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) هرگز نگو اصل و نسبم / اصل جوانمرد تنها آن چیزی است که به دست آورده است.

(۲) و هرکس بالا رفتن از کوه‌ها را دوست ندارد / تا ابد میان گودال‌ها زندگی می‌کند.

(۳) ارزش انسان به آن چیزی است که آن را نیکو انجام می‌دهد / انسان از آن بیشتر انجام داده باشد یا کم‌تر

(۴) بلکه آن‌ها را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند / آیا به جز گوشت و استخوان و بی‌اند؟

**۱۳۲۳** ترجمه عبارت: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند».

**مفهوم:** اگر دست دیگران را بگیریم قطعاً خدا به ما کمک می‌کند.

**۱۳۳۱** ترجمه عبارت: «گویی که راضی کردن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید».

**مفهوم:** «هر طور باشی مردم همیشه حرفی برای گفتن دارند».

در گزینه (۱)، به این مطلب تأکید می‌کند که اگر خیر مردم را نخواهیم خودمان را در گرفتاری می‌اندازیم. (نتیجه عمل بدمان در واقع ما را گرفتار خواهد کرد).

**متن زیر را با دقت بخوان، سپس متناسب با آن به سوالات پاسخ بده:**

همانا ناز و نعمت گاهی اوقات طبیعت بشری را فاسد می‌کند، پس چاره‌ای برای آن به‌جز سختی‌ای [که] آن را اصلاح کند، نیست. و آهن گاهی اوقات فاسد می‌شود پس چاره‌ای [برای آن] نیست به‌جز آتشی که آن را ذوب کند تا این‌که آن را اصلاح کند. انسانی که از زندگی به‌جز روی خوش و آسان آن را نمی‌شناسد انسانی است [که] واقعیت را نشانخته است پس هنگام رویارویی با مشکلات دچار بی‌حوصلگی می‌شود. هنگامی که زندگی بزرگان و مشاهیر را بررسی کنیم درمی‌یابیم که راه آنان با گل‌ها فرش نشده بود و بسیار می‌شنویم که می‌گویند «زندگی به ما آموخته است» و قصد می‌کنند از آن سختی‌ها و مصیبت‌هایی را که برای آنان پیش آمده است ولی آنان در برابر آن‌ها تسلیم نشدند.

**۱۳۳۲** هدف متن را مشخص کن:

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) انسان در جست‌وجوی زندگی آسان است.

(۲) رسیدن به آرزوها در [گرو] سوار شدن بر خطرناک است!

(۳) انسان فاسد می‌شود همان‌طور که آهن نیز فاسد می‌شود.

(۴) انسان باید روی خوش و آسان زندگی را بشناسد.

**۱۳۳۴** براساس متن: هرکس به راحتی در زندگی عادت کند پس او .....

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) مشکلات و سختی‌ها را دوست ندارد!

(۲) از رویارویی با سختی‌ها فرار می‌کند!

(۳) رسیدن به سربلندی و کمال را دوست ندارد!

(۴) احساس ناامیدی می‌کند هنگامی که با مشکلات مواجه می‌شود!

**۱۲۲۴** دیگران: الآخرین (رد گزینه ۱ و ۲) / قادر نیستند: لیسوا قادرین (رد گزینه ۳)، او در لیسوا ضمیر جمع مذکر است اما قادرات جمع مؤنث سالم است پس نادرست است.

**۱۲۳۱** سختی و راحتی این دنیا: صعوبه هذه الدنيا و راحتها (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / آماده کرده‌اند: قد استعدوا، قداعدوا (رد گزینه ۲ و ۳)

**۱۲۴۱** ما نباید مشغول کنیم: علينا أن لا نشغل (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / خود را: أنفسنا (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / با هر نوع شوخی: بكل نوع من أنواع المزاح (رد گزینه ۲) / زیرا بعضی از آن‌ها: إن بعضه، إن البعض منه (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / ما را می‌کشاند: یجزنا (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / راه باطل: الطريق الباطل (رد گزینه ۳)

**۱۲۵۱** در قلبمان: باب قلبنا (رد گزینه ۲ و ۴) / می‌گوید: تدق، تطرق، تضرب / به عنوان مهمان وارد شود: لتدخل ضيفاً (رد گزینه ۲ و ۴) / به او اجازه ندهید: فلا تأذنوا لها، فلا تسمحو لها / سلطان قلبتان خواهد شد: ستصبح سلطان قلبکم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) انسانی که ارزش خودش را بشناسد، نابود نخواهد شد. (شناخت خود موجب نجات است).

(۲) گویی که راضی کردن مردم هدفی است که درک نمی‌شود. (هیچ وقت راضی نمودن مردم به دست نمی‌آید).

(۳) انسان بر دین دوست و همنشین خود است. (تأثیر پذیرفتن از هم‌نشین)

(۴) برادرت را با نیکی کردن به او سرزنش کن. (با اخلاق خوب سعی کن او را شرم‌نده کنی)

**۱۲۷۴** ترجمه عبارت: «عبرت به کردارهاست و به سخن‌ها نیست»

**مفهوم:** اهمیت کردار بر گفتار

**۱۲۸۳** ترجمه عبارت: «هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست».

**مفهوم:** نادانی درد بزرگی است. (نکوهش نادانی)

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

(۱) اشاره به شکیبایی در فقر (۲) ستایش دانایی بر نادانی

(۴) اهمیت عمل به گفتار

**۱۲۹۲** ترجمه عبارت: «هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست».

**مفهوم:** «قناعت کردن، انسان را به ثروت می‌رساند».

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

(۱) روی آوردن به قناعت از روی ناچاری.

(۳) ترک تعلقات دنیوی

(۴) به اندازه‌ای باید از دنیا برگرفت که به کار دین برآید.

**۱۳۰۳** ترجمه عبارت: «هیچ چیزی شایسته‌تر از زبان به زندانی کردن نیست».

**مفهوم:** فضیلت خاموشی بر سخن گفتن.

**۱۳۱۱** ترجمه بیت: «ای افتخار کننده از روی نادانی به اصل و نسب / مردم فقط از یک مادر و پدر هستند».

